



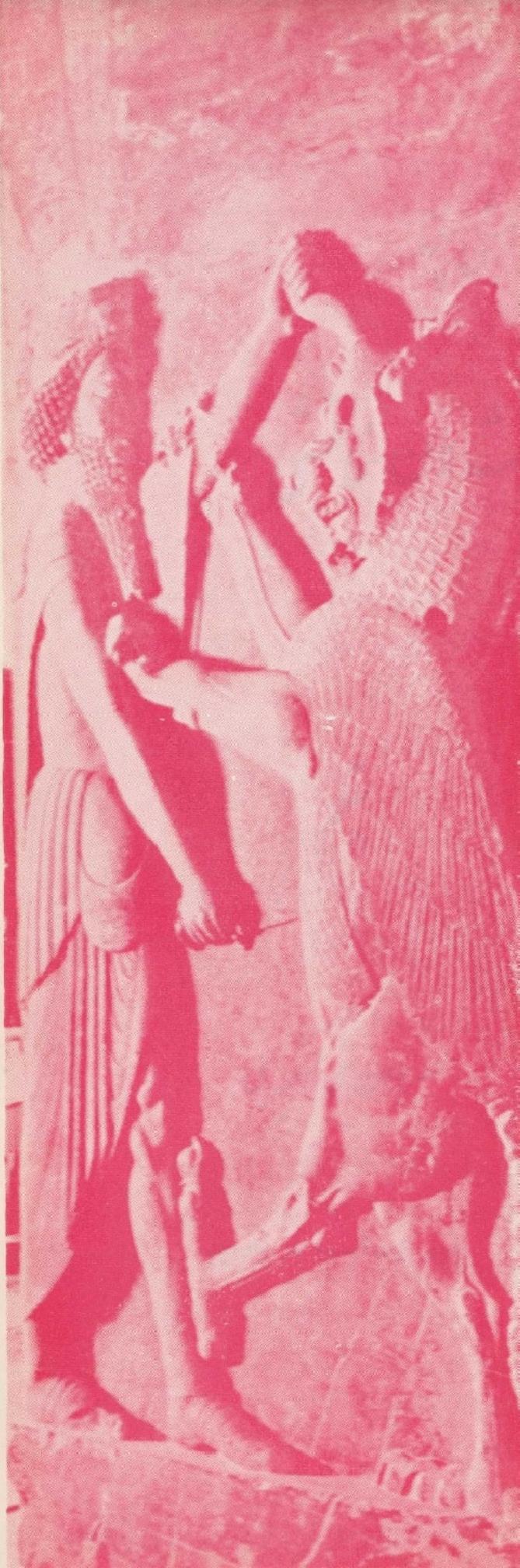
پژوهشی چند
در

کلیه نامی شاهزادهان

همان

سروان محمد شیری

(فوق لیسانسیه در تاریخ)



پژوهشی چند

در

کتیبه‌های شاهنشاهان هخامنشی

لعلم

سروان محمد شیری

(فوق لیسانسیه در تاریخ)

کتیبه‌های خط میخی
پارسی که بر لوحه‌های زرین،
سیمین، سنگی و گلی در ایران
و ترکیه و مصر پیدا شده
روشن‌گر رویدادهای جالب
تاریخی مانند احداث کاخهای
سلطنتی، فتوحات جنگی،
تعداد سرزمینهای تحت رهبری،
نحوه زیست، حدود و وسعت
ایران باستان، وضع ایران با
مالک هم‌جوار و نظایر آن،
خاصه طرز تفکر و نحوه عقاید
شاهنشاهان هخامنشی میباشدند
که هر یک بتنه‌ائی هیتواند
موضوع تحقیق و تدوین رساله‌ای
 جدا گانه قرار گیرد. از خالل
نوشته‌های این کتیبه‌ها که هم
اکنون زینت بخش موزه‌های

ایران، انگلستان، فرانسه، آلمان و اتحاد جماهیر شوروی میباشند اندیشه شهریاران هخامنشی را بوضوح میتوان دریافت ، اندیشه‌هایی بس والا که تمایز خاصی نسبت به طرز تفکر جهان آنروز دارا بوده است، اندیشه‌هایی که هنوز دنیای متمدن کنونی آنسرا از پیشرفت‌ترین اصول فکری انسان میداند زیرا اصول آن بر بنیاد آزادی و آزادگی، احترام به شخصیت ملی افراد، راستی، نیکی، دادگری و شادمانی استوار بود که نتایج آن بهسازی اجتماع، پیشرفت و اعتلای فرهنگ و تمدن، تحول و ترقی اقتصادی و سیاسی جوامع آنروز را در برداشت. اصولی که انقلاب عظیم اخلاقی و معنوی را پی-افکند و طرز زندگی نوینی را بر اساس همکاری و همزیستی ملل عضو شاهنشاهی ایران بوجود آورد، اصولی که تحولی شگرف در سازمانهای اجتماعی و اداری ایجاد نمود که پس از هخامنشیان از طرف سایر امپراتوری‌ها و حکومتهای بزرگ تاریخ مورد پیروی قرار گرفت.

اگر به حکومتهای دنیای آنروز بنگریم بیشتر به اهمیت عقاید و اندیشه‌های پادشاهان هخامنشی پی میبریم زیرا حکومتهای مقتدری هانند بابل، کلده، آشور، مصر به ملل مغلوب ظلم و ستم فراوان روا میداشتند، ناله جانگداز شکست خورد گان همه‌جا در فضا طنبین‌انداز بود و فاتحین به زجردادن، غارت و اسارت آنها دست میزدند کتبیه‌هایی از پادشاهان و سرداران معروف این کشورها بجا هانده است که همگی باین اعمال تقاضا نموده‌اند.^۱ در چنین محیطی و با چنین طرز تفکریست که هخامنشیان اندیشه‌های تابناک خود را اعلام داشتند و نخستین شاهنشاهی آریائی تاریخ جهان را بوجود آوردند اینک برای پژوهش هرچه بیشتر درباره عقاید و اندیشه‌های شاهان هخامنشی ضروری است تعدادی از کتبیه‌هایی که تا کنون از آنها کشف شده است در اینجا آورده شود.

۱- برای آگاهی بیشتر از اقدامات فاتحین نسبت به ملل مغلوب به کتاب ایران‌داستان تألیف حسن پیرنیا صفحات ۱۳۷ الی ۱۴۰ رجوع شود

آریارمن : قدیمی ترین کتیبه‌ای که از خط میخی پارسی بدست آمده لوحه زرین آریارمن میباشد که در سال ۱۲۹۹ شمسی در همدان بدست آمد این لوحه که اکنون در موزه برلین میباشد دارای یازده سطر خط میخی است که سطر آخر آن از بین رفته است ولی با توجه به سطور دهگانه آن و بررسی و مقایسه‌های فراوان که بعمل آمده هشیخص شده است که در سطر یازدهم چه عبارتی نوشته شده است توجه باین لوحه زرین تاحد زیادی افکار آریارمن پادشاه پارس را بخوبی نشان میدهد . در حالیکه معاصرین آریارمن در سایر سرزمینها همگی از کشت و کشتار و فجایع بیشمار خود سخن بمیان آورده‌اند و بدان فخر ورزیده‌اند. آریارمن جد داریوش کبیر از سرزمینش، از مردان و اسبان خوبش و از اهورامزدا گفتگو مینماید.

۱- آریارمن : خشای‌ثی‌ی : وزرك : خشایث ۲

۲- ئی‌ی : خشای‌ثی‌یانام : خشای‌ثی‌ی : پارسا

۳- چیش پئیش : خشای‌ثی‌ه‌یا : پئر : هخامنیش ه

۴- یا: ذپا ثاتیی : آریارمن : خشای‌ثی‌ی

۵- ئی‌یم : دهیاوش : پارسا: تی: ادم: داریا

۶- می‌ی : هی: او وسپا : اوهرتی یا: هنا: بگ

۷- وزرك : آورمزدا : فرابر: وشنا: او

۸- رمزداده : ادم : خشای‌ثی‌ی: ئی‌یم: د

۹- هیاوش : امیی : ثاتیی : آریارمن

۱۰- خشای‌ثی‌ی: اورمزدا: هنا : اوپستا

۱۱- برتوو

آریارمن شاه بزر گ، شاه شاهان، شاه در پارس، پسر چیش پیش، ذوه‌هخامنش.

آریارمن شاه گوید: این کشور پارس که من دارم، دارای اسبان خوب و مردان

۲- کلیه کتیبه‌هایی که در این مقاله آورده شده است مأخوذه از کتاب فرمانهای شاهنشاهان هخامنشی تألیف رلف ناومن شارپ میباشد.

۱	لَوْحَهُ آرِيَارْمَنْ
۲	لَوْحَهُ آرِيَارْمَنْ
۳	لَوْحَهُ آرِيَارْمَنْ
۴	لَوْحَهُ آرِيَارْمَنْ
۵	لَوْحَهُ آرِيَارْمَنْ
۶	لَوْحَهُ آرِيَارْمَنْ
۷	لَوْحَهُ آرِيَارْمَنْ
۸	لَوْحَهُ آرِيَارْمَنْ
۹	لَوْحَهُ آرِيَارْمَنْ
۱۰	لَوْحَهُ آرِيَارْمَنْ
۱۱	لَوْحَهُ آرِيَارْمَنْ

لَوْحَهُ آرِيَارْمَنْ

(است). خدای بزرگ اهورمزدا (آنرا) بمن عطافرمود بخواست اهورمزدا من شاه در این کشور هستم. آریارمن شاه گوید: اهورمزدا بمن یاری ارزانی فرماید.

اگر در نظر بگیریم که ارزنده ترین جملات و سخنان شاهان هخامنشی که دارای اهمیت خاصی بوده است توسط کاتبان نقر میگردیده بخوبی باین مهم پی می بریم که اختلاف عقیده و فکر تا چه حد در دنیای آن روز وجود داشته است آریارمن هنگامیکه می گوید « این کشور که من دارم ، دارای اسباب و مردان خوب (است) » این بهترین جمله ایست که میتوانسته بیان نماید و بدان افتخار کند . اگر عقیده و فکر او نیزمانند شاهان و سرداران سایر سر زمینها بود هیچگاه از خوبی و نیکی سخن بمیان نمیآورد . این سخن در آن روزگار بخوبی نشان میدهد که شاه پارس عقیده داشته که انسانها میوه و شاخه یک درخت تنومند هستند و بجای کشتار و نابود کردن آنها میبایستی از حاصل اندیشه و تلاش و تجربه آنها استفاده کرد . یا اظهار « اهور مزدا بمن یاری ارزانی فرماید » نشان میدهد که عقیده آریارمن چنین بوده است که میبایستی بخداؤند احترام گذاشت و اوست که قادر مطلق است و هر کاری که بخواهد انجام میدهد . اوست که میتواند انسانها راحتی اگر حاکم سر زمینی هم باشند یاری دهد و بطور کلی آریارمن در این گفته احساسی را نشان میدهد که سپاس دربرابر خداوند یکتاست .

بعد از آریارمن پرسش ارشام و بعد از آنها داریوش کبیر از خوبی سر زمین پارس و مردمان و اسباب آن یاد میکنند در صورتیکه سایر شاهان هخامنشی هیچیک چنین تمجیدی ننموده اند . دلیل آن نیز واضح است . ارشام نیز که این عبارات را نقل میکند ، نشان میدهد عقاید و افکار پدرش را دارا میباشد و احترام خاصی که برای او نیز قائل است مشخص مینماید . داریوش-کبیر نیز با اینکه سر زمین تحت رهبریش بسیار وسیع بوده ولی از نظر احترام به نیاکان خود و علاقه خاصی که به سر زمین پارس داشته است این جملات را

مجدداً تکرار نماید ولی بقیه شاهان هخامنشی بعلت اینکه سر زمینه‌ای آنان بسیار وسیع و پارس جزئی از آن شد سخنی چنین نگفته‌اند.

ارشام

لوحه زرین ارشام نیز در سال ۱۲۹۹ در همدان بدست آمد این لوح تا چند سال پیش در مجموعه آقای هارسل ویدال از علاقمندان نفائس تاریخی موجود بود این لوح از چهارده سطر تشکیل شده است که قسمت کوچکی از دو سطر آخر آن از بین رفته است ولی با توجه به بقیه سطور، بررسی و مقایسه آنها بایکدیگر، افتادگی‌ها نیز مشخص شده است. تعدادی از باستان‌شناسان عقیده دارند که لوح آریارمن و ارشام را اردشیر دوم هخامنشی بنام آنها درست نموده است و او خواسته است با این اقدام خود حق نیاکان خود را تشبیت نماید ولی با توجه به هجای کلمات و علامت‌های نموداری و نیز نداشتن ترجمه‌های عیلامی و بابلی که بعد از کوروش و داریوش متداول گردیده و در کتبیه‌های آنها مشخص است صریحاً میتوان اظهار داشت که این نظریه‌ها صحیح نیست و این دو لوحه متعلق به آریارمن و ارشام میباشد و بدستور آنها تهیه شده است.

- ۱ - ارشام : خشای ثی‌ی : وزرک : خ
- ۲ - شای‌ثی‌ی : خشای‌ثی‌ی یا نام : خ
- ۳ - شای‌ثی‌ی : پارس : آری‌یارمن : خش
- ۴ - ای‌ثی‌هیا:پتر: هخامنشی
- ۵ - ثاتیی : ارشام : خشای‌ثی‌ی : او
- ۶ - رمزدا : بگ: وزرک : هی: مشیش
- ۷ - ت : بگانام : مام : خشای‌ثی‌ی
- ۸ - م : آکونوش : هو : دهیاوم : پ
- ۹ - ارسم : منا : فرابر : تی : اوکارم

۱	م س د ر م -ا ۱ ۲۰۰ ر م ك - ك د د ك - ۱ - م ت - ت م - ۱ ۲۰۰
۲	ر م ك - ك د د ك - ۱ ۲۰۰ ر م ك - ك د د ك - م د م -ا ۱ ۲۰۰
۳	ر م ك - ك د د ك - ۱ د م م - ۱ م س د ر م -ا ۱ ۲۰۰ ر
۴	م ك - ك د د ك - د ك - ۱ د م م - ۱ د ك - د ك - د ك - د ك - ۱ ۲۰۰ ر
۵	۱ د ك - د ك - د ك - ۱ م س د ر م -ا ۱ ۲۰۰ ر م ك - ك د د ك - ۱ ۲۰۰
۶	د م م - ۱ د ك - د ك - ۱ - م ت - ت م - ۱ د ك - د ك - ۱ - م ك - د ك -
۷	د م م - ۱ د ك - د ك - د ك - ۱ د ك - د ك - ۱ د ك - د ك - ۱ د ك -
۸	د م م - ۱ د ك - د ك - د ك - د ك - ۱ د ك - د ك - ۱ د ك - د ك - ۱ د ك -
۹	م س د ر م -ا ۱ د ك - د ك - د ك - ۱ د ك - د ك - د ك - د ك - ۱ د ك -
۱۰	۱ د ك - د ك - د ك - د ك - ۱ د ك - د ك - د ك - د ك - ۱ د ك - د ك - ۱ د ك -
۱۱	م س د ر م -ا ۱ د ك - د ك - د ك - د ك - ۱ د ك - د ك - د ك - د ك - ۱ د ك -
۱۲	م س د ر م -ا ۱ د ك - د ك - د ك - د ك - ۱ د ك - د ك - د ك - د ك - ۱ د ك -
۱۳	د ك - د ك - ۱ د ك - د ك - د ك - ۱ د ك - د ك - د ك - د ك - ۱ د ك - د ك -
۱۴	م س د ر م -ا ۱ د ك - د ك - د ك - ۱ د ك - د ك - د ك - د ك - ۱ د ك - د ك -

لوحة ارشام



عکسی از لوحه ارشام

۱۰ - اووسپم : وشنا : اورمزداه : ئیم

۱۱ - آم : دهیاوم : داریامیی : هام :

۱۲ - اورمزدا : پاتوو : اتامئیی : و

۱۳ - ئیثم : اتا : ئیمام : دهیاوم : تی

۱۴ - ادم : داریامیی : هوو : پاتوو

ارشم ، شاه بزرگ ، شاه شاهان ، شاه در پارس ، پسر آریارمن شاه ،
هخامنشی .

ارشم شاه گوید : اهور مزدا ، خدای بزرگ ، که بزرگترین خدایان
(است) ، هراشاه کرد . او کشور پارس را که دارای مردم خوب و اسبان خوب
(است) بمن عطا فرمود . بخواست اهور مزدا این کشور را دارم مرا اهور مزدا
بپایاد ، و خاندان مرا ، و این کشور را که دارم او بپایاد :

از بررسی و تجزیه و تحلیل این لوحه و نیز مقایسه آن با لوحه آریارمن
مطلوب زیر مشخص میشود .

۱ - اثر توارت و محیط تربیتی کاملا مشهود است . هنگامیکه پسری
عیناً افکارش مانند پدر باشد و اعمال و کردار اورا تکرار نماید و مخصوصاً
در رهبری کشور کارهای مشابه پدر را انجام دهد بی شبھه وراثت و محیط در او
تأثیر بخشیده است . اما اینکه آیا وراثت بیشتر در انسانها اثر دارد یا محیط
در میان دانشمندان اختلاف است - عده محدودی مانند ویگام عقیده دارند
که «وراثت سازنده واقعی انسان است نه محیط »^۳ ولی اکثریت آنها
عقیده دارند که «محیط وراثت هر دو مهم و حساس‌اند و در رشد افراد بروی
یکدیگر اثر می‌گذارند . وراثت در خلاء بکار نمی‌افتد و محیط در غیبت
ترکیبات بیولوژیکی و یا عناصر زنیتکی فاقد هر گونه عمل و نقش است »^۴

3- A. E. Wiggam, The new decalogue of science p. 42.

4- J. B. Watson, Behaviorism, p. 82.

پس بطور کلی میتوان اظهار داشت برای این عوامل مهم است که عقاید و افکار آریارمن به ارشام منتقل گردیده است.

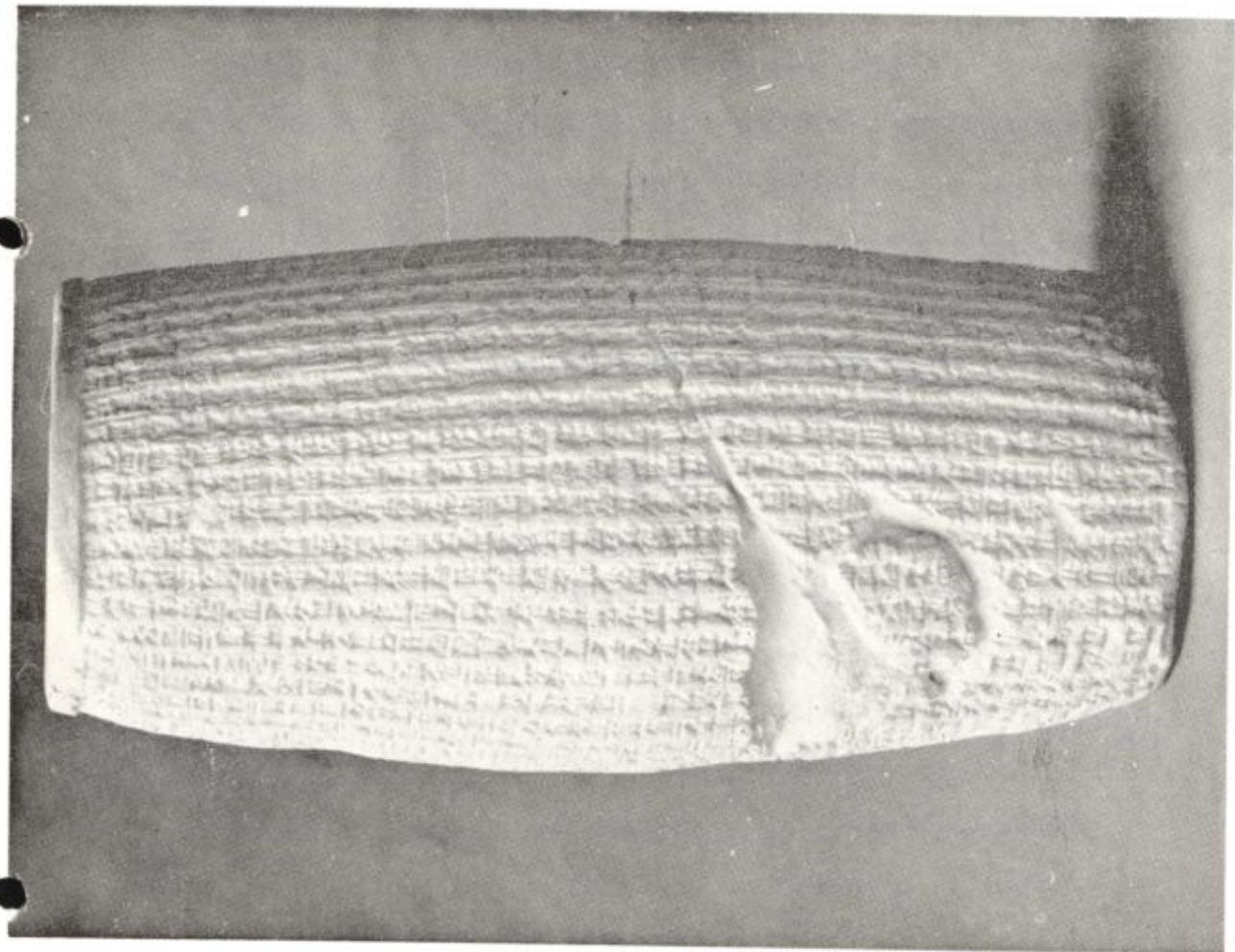
۲ - مقایسه دو کتیبه مذکور گرایش بیشتر آرشام را بسوی خداوند نشان میدهد، سرآغاز کتیبه آریارمن پس از معرفی میگوید: این کشور پارس که من دارم دارای اسباب خوب و مردان خوب (است). در حالیکه آغاز کتیبه آریارمن با نام خداوند شروع میشود «اهورمزدا» خدای بزرگ که بزرگترین خدایان (است) مرا شاه کرد «از این جملات بخوبی احساس ارشام مشخص است، احساسی که توجه بیشتری بسوی اهورامزدا پیدا نموده است، احساسی که نشان میدهد فقط خداوند است که قدرت و عظمت را بخوبی بخشیده است. بی شبّه پیشرفت های شعبه انشان که در اثر اقدامات کمبوجیه بوجود آمده بود در شعبه پارس و شاه پارس یعنی ارشام نگرانی های تولید نموده بود. ثابت شده است که انسان در موقع ناراحتی بیشتر بسوی خداوند روی میآورد زیرا نهادها پناهگاه واقعی که میتواند بدان متکی باشد خداوند است. شاید یکی از علل گرایش بیشتر ارشام بسوی خداوند نیز همین موضوع باشد، این گرایش زیاد هم دور از عقل نیست زیرا مشاهده میشود که او از مقام شاهی باحتمال زیاد توسط شعبه انشان خلع گردید و در نتیجه پسرش ویشتاسب نتوانست شاه شود.

کوروش بزرگ:

من کوروش شاه جهان شاه بزرگ شاه نیر و مند شاه
بابل شاه سرزمین سومرو «اکد» شاه «چهار گوشه» (جهان)
پسر کمبوجیه شاه بزرگ شاه انشان نواحه کوروش شاه
بزرگ شاه انشان از تخرمه چیش پیش شاه بزرگ شاه -
انشان از دودمان سلطنتی جاویدان که «بعل و نبو»^۵

۵ - در شهرهای مختلف سو مر واکد رب النوعهای گوناگونی وجود داشت ولی همه مردم این سه رب النوع بزرگ را می پرستیدند. آنو (آقای آسمان) آ (صاحب دره عمیق) بل (خدای زمین) ضمناً بابلیها مردوك را پسر خدای آسمان و بنورا پسر او میدانستند.

فرمانروائی آنان را گرامی میدارند و سلطنت آنان را
بجان و دل خواستارند . هنگامیکه من با آرامش ببابل
در آمدم با سرور و شادمانی کاخ شاهی را جایگاه فرمانروائی
قرار دادم . مردوك خدای بزر گ مردم گشاده دل بابل
را برابر آن داشت تا همراه من هر روز به ستایش او همت
گماشتم سپاه بیشمار من بی هزاحت در میان شهر بابل
حرکت کرد . من به چیزکس اجازه ندادم که سرزمین
«سوهر» واکد را دچار هراس کند . من نیازمندیهای
بابل و همه پرستشگاههای آنرا در نظر گرفتم و در بهبود
وضعشان کوشیدم . من یوغ ناپسند مردم بابل را
برداشتمن خانه های ویران آنان را آباد کردم . من به
بدبختیهای آنان پایان بخشیدم . مردوك خدای بزر گ
از کردارم خشنود شد و بمن «کوروش شاه» که او را
ستایش کردم و به کمبوجیه فرزندم که از تیخمه هن است و
بتمام سپاه من بر کت ارزانی داشت و از صمیم قلب مقام
شامخ اورا بسی ستودم . تمام شاهانی که در بارگاههای
خود بر تخت نشسته اند در سراسر چهارگوشه جهان از
دریای زبرین تا دریای زیرین کسانیکه در مسکن
داشتند تمام شاهان سرزمین باختیر که در خیمه هامسکن
داشتند مرا خراج گران آوردند و در بابل بر پایم بوسه
زدند از تا شهرهای «آشور» و «شوش» و «آکاده»
و «اشونا» و شهرهای «زمبان» و «مورنو» و «در» تانا حیه
سرزمین «گوتیوم» شهرهای مقدس آنسوی دجله را که
مدتی در از پرستشگاهها یشان دستخوش ویرانی بود تعمیر
نمودم و پیکر خدایانی را که جایگاه آنها در میان آنان بود



فرمان آزادیبخش کوروش بزرگ

بجای خودشان باز گرداندم و در منزلگاهی پایدار جای دادم. من همه ساکنان آنها را گردآوردم و خانه‌هایشان را با آنان بازپس دادم. خدایان سو مر واکد که «نبونید» آنها را به بابل آورده و خدای خدایان را خشنماناک ساخته بود من بخواست مردوک خدای بزرگ بصلح و صفا بجایگاه پسندیده خودشان باز گرداندم.

باشد که تمام خدایانی که من در پرستشگاه‌هایشان جای داده ام روزانه هرا در پیشگاه «بعل» و «نبو» دعا کنند. باشد که زندگانی من دراز گردد. باشد که بمردوک خدای بزرگ بگویند کوروش پادشاه که ترا گرامی میدارد و فرزندش کمبوجیه باشد

کوروش اولین شخصی است که بمفهوم واقعی شاهنشاهی بزرگی را بوجود آورد. ازا در همه‌جا بعنوان سازنده‌ای توانا و نیر و مند، هادی و راهنما، سیاستمداری باتدبیر، پیشوائی بزرگ و بطور کلی انسانی نابغه میتوان نام برد. در دنیای آن زمان ناسامانیها در سرزمینهای مختلف بحدی بود که جز باقیام شخصیت بر جسته و قوه‌خلافه‌ای چون کوروش امکان نداشت که همه آنها بر طرف گردد.

بطور کلی میتوان گفت که راز بنیان‌گذار نخستین شاهنشاهی بزرگ را در اصل قدرت رهبری نوادر و شخصیت‌های ممتاز باید جستجو کرد. کوروش بانبوغ خلاقه خود سرزمینهای وسیعی را یکی‌پس از دیگری بتصرف درآورد. در سال ۵۵۰ قبل از میلاد اکباتانا پایتخت ماد بدست کوروش افتاد^۶ «و در عین حال مادها نیز در دریف پارسیان در دولت جدید مقام مهمی داشتند و بدین سبب هورخان یونانی و مصریان نام پارسیان و مادها را بالتفاوت

۶ - تاریخ شاهنشاهی تألیف او مستند ترجمه دکتر محمد مقدم ص ۴۹ تا ۵۲

بکارمیرند»^۷

بعد از آن کشورهای آشور، ارمنستان و کاپاداو کیه بزیر فرمان او در آمدند. در سال ۵۴۶ قبل از میلاد لودیا (لیدی) را تصرف کرد واز این سال تاسال ۵۳۹ قبل از میلاد به تسبیح سرزمینهای پارت، زرنگ، هرات، خوارزم، باختر، سغد، گندار، ثت گوش، ارخواتیش سرگرم بود و در این سال بابل را بتصرف درآورد.

کوروش بزرگ که هورخان اورا شخصیت بی‌همتائی هیدانند نه تنها شاهنشاهی بزرگ بود که بر سرزمینهای بسیار حکومت می‌کرد بلکه اندیشمندی تو انانست که از خلال کتبیه‌هایی عقاید و اندیشه‌های پر فروغش با اینکه قرنها می‌گذرد دنیا را روشنی می‌بخشد.

او در میان فرمانروایان ستمگر آن زمان شخصیت و قیافه تازه‌ای را بجهانیان عرضه داشت که تابدان روز هیچکس نظیر آنرا ندیده بود. وقتی که سارد پایتخت لیدی بتصرفش درآمد پادشاه لیدی خواست تا خویشتن را در آتش اندازد. ولی سربازان پارسی اورا گرفتند و به نزد کوروش آوردند. کرزوس در آنجا با کمال تعجب دریافت که نه تنها کوروش قصدندارد اورا از بین ببرد بلکه مورد احترام نیز قرار گرفته است. با سایر پادشاهان و سرداران مغلوب سرزمینهای مختلف که حتی عده‌ای مستحق مرگ بودند نیز بهمین صورت رفتار می‌شد. خدایان مغلوبین بجهت اینکه مورد پرستش اقوام گوناگون بودند مورد احترام او قرار گرفتند وی اجازه داد که همه معابد را بگشانید با کاهنان خوش رفتاری نمایند و آنها را بشهرهای خود و پرستشگاههای اولیه‌شان باز گردانند این است گوشه‌ای از سجایا و صفات انسانی که می‌توان برای کوروش بیان کرد.

۷ - تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هیجدهم تألیف نوییکو لو سکایا - آ، یو، یا کوبوسکی ترجمه رحیم کشاورز ص ۱۷۱

اینک لازم است فرمان کوروش که در بالا آورده شده است نیز مورد بررسی قرار گیرد تا صفات نیکوی این شاه بزرگ بیشتر مشخص و معین شود.

این فرمان که بنام‌های «استوانه کوروش»، «فرمان آزادی بخش» و «اعلامیه حقوق بشر معروف شده است» در سال ۱۲۵۸ شمسی برابر با ۱۸۷۸ میلادی در بابل بدست آمد برای ترجمه آن رنج بسیار کشیده شد و پس از خواندن مشخص گردید که اعلامیه کورش بزرگ است که بهنگام فتح بابل صادر شده است.

این اعلامیه دارای ۴ سطر است که چند سطر آن از بین رفته است ولی مشخص است که از ساختمان معبدی گفتگو مینماید. این فرمان که بر روی استوانه‌ای از گل پخته نقش شده است اکنون یکی از اسناد ارزشمند موزه بریتانیا را تشکیل میدهد بررسی و تجزیه و تحلیل این فرمان بطور کلی موارد زیر را روشن مینماید:

۱ - فرمان با کلماتی «منم کورش شاه جهان»، شاه بزرگ، شاه نیرومند، شروع می‌شود. آیا بعد از گذشت ۲۵۰۰ سال هیتوان کلماتی را یافت که در عین اختصار صلاحت و استحکام این سخنان را داشته باشد و بتوان آنها را جایگزین این گفتار نمود؟ با هشت کلمه مزبور کوروش قدرت، تسلط بنفس، اراده قوی خود را می‌نمایاند، احساسی که از خلال این گفته‌ها مشخص است اینست که گوینده آن قدرتی را در جهان برتر از خود نمی‌شناسد و خود را مافوق همه نیروها میداند حتی بعد از اظهار «شاه بزرگ» گفته «شاه نیرومند» نشان دهنده یک صلاحت و حتی بالاتر از آن حالت کوبندگی شخص است.

۲ - «شاه بابل» شاه سرزمین سومر واکد، شاه چهار گوش (جهان) گفتار بعدی است. چرا کوروش با اینکه سرزمینهای وسیع دیگری را تصرف نموده بود فقط از بابل و سومر واکد سخن می‌گوید دلایل آن چنین است.

الف : بابل با تاریخ و تمدن کهن و سرزمینهای تحت رهبریش مقام بزرگی

درجهان آن روز داشتسوم رواکدنیز دارای اهمیت و قدمت تاریخی بودند و در آن روز گار مقام و منزلتی خاص داشتند لذا اظهار نام آنها نشان دهنده بزرگی و قدرت رهبرش می‌باشد.

ب : کوروش پادشاهی خود را بر سایر سرزمینهای از قبیل انشان، پارس، هاد هسلم و محرز میداند و میداند که همه مردم براین امر اطلاع کافی دارند لذا دیگر لزومی ندارد که مجدداً اسمی آنها آورده شود و بدینوسیله می‌خواهد نشان دهد که پارس و هاد و بابل همگی یک شاه دارند.

پ : اگر در این لوحه می‌خواستند اختصار را رعایت نکنند و فقط اسمی سرزمینهای تحت رهبری کوروش آورده شود مسلمان استوانه بتهائی گنجایش نام همه این سرزمینهای را نداشت. بعلاوه جمله «شاه چهار گوشه (جهان)» نشان دهنده سایر سرزمینهای تحت رهبری کوروش می‌باشند. ممکن است چنین پنداشت که مقصود از چهار گوشه (جهان) چهار سرزمین انشان، هاد، لیدیه و بابل باشند ولی این تصور صحیح بنظر نمیرسد در حالیکه مقصود سرزمینهای هستند که در شمال و جنوب و شرق و غرب قرار گرفته‌اند. سرزمینهای که خود اقلیم‌های جداگانه‌ای است، سرزمین‌هایی که هر یک آب و هوای مختص خوددارند. سرزمینهایی که از کرانه‌های دریای عمان واقیانوس‌هند در جنوب تا هنتهای دریای سیاه در شمال را در بر می‌گرفت لذا بخوبی مشخص است که با این سه کلمه تمام سرزمینها در آن گنجانیده شده است و نام آنها در این کلمات مستتر می‌باشد.

ت : این فرمان بعد از فتح بابل صادر شده است، بابلی که کوروش برای تصرف اهمیتی خاص قائل بود لذا صحیح نیست که در اعلامیه‌ای که پس از فتح سرزمینی صادر می‌شود نامی از خود آن سرزمین برده نشود.

۳ - کلمات بعدی فرمان درباره نسب است. کوروش بدینوسیله تصریح می‌کند که پدر و جد او شاه بوده‌اند و با این گفتار نشان میدهد که نیاکانش

همنگی رهبری مردم را عهدهدار بوده اند و خاطر نشان میسازد که از مردم عادی و طبقه عامی بر نخاسته و بطور کلی اثرات توارث را که در صفحات قبل بدان اشاره شد باز گوییکند.

بقیه کتیبه از نظر جملات ظاهری روشن است و نیازی به تشریح بیشتر نیست ولی از خلال تمام این نوشه ها سه موضوع اساسی زیر را میتوان دریافت:

۱ - ایجاد دموکراسی در روش حکومتی - دموکراسی بصورت رژیم حکومتی نوعی فلسفه و یا راه زندگی، هوشمندانه قرین و یا انسانی قرین راه زندگی، یک هدف مطلوب، وسیله ای جهت اصلاح، تغییر، تجدید سازمان و یا تجدید بنای روابط اجتماعی و نظایر آن تعریف نموده اند. اگر به اقدامات کوروش در بابل و سایر سرزمینهای تحت فرماندهی او بنگریم، اگر کلمه بکلامه سخنان اورا در این فرهنگ مورد توجه قرار دهیم بخوبی مشاهده میشود که وی در ۲۵۰۰ سال قبل دموکراسی را در روش حکومتی ابداع کرد، پیشرفت و رشد اجتماعی، احترام بخواسته های ممل، احترام بمعتقدات آنان، استفاده از تمام نیروهای نهان و نمایان برای پیشبرد هدف های انسانی همگی بخوبی دلالت از ایجاد یک دموکراسی در رژیم شاهنشاهی هخامنشی می نمایند.

۲ - نبوغ خلاقه - از اقدامات کوروش در سرزمینهای تابعه، از کارهایی که در زمان پادشاهی انجام داد، از رفتاری که با پادشاهان و سرداران و مردم سرزمینهای مغلوب نمود و بخصوص از همین فرمان که در بالا آورده شد نبوغ کوروش کاملا مشهود است. انعطاف پذیری که کوروش بعداز فتح بابل نشان میدهد و مختصرا در همین فرمان آورده شده بی شبها از همین منبع بزرگ سرچشمه میگیرد. برای رعایت احساسات دینی مردم بابل مردوک را خدای بزرگ میداند، مقدسات آنها را احترام میگذارد، اجازه میدهد معابد گشوده شود، با کاهنان خوشرفتاری مینماید، خدایان مغلوبین را مورد احترام قرار میدهد، سرزمین های گوناگون با نژاد، زبان و مذهب متعدد را رهبری

میکند بطوریکه حتی طوایف وقبایل چادرنشین نیز در برابر سر تعظیم فرود می‌آورند وصدها مطلب دیگر آیا همه اینها جز درسایه نبوغ خلاقه انسانی بزرگ امکان پذیر است؟

۳ - یکتا پرستی - برای اثبات این موضوع لازم است فرمان دیگری که در تورات آورده شده نقل کنیم و سپس آنرا با فرمان آزادی بخش مقایسه نمائیم.

« و در سال اول کوروش پادشاه فارس ، تا سخنان خداوند بزبان ارمیا رسا گردد . خداوندروان کوروش پادشاه پارس را برانگیخت تا در همه کشورهای خود فرمانی صادر کرد و آنرا نیز نویساندو گفت :

کوروش پادشاه فارس چنین میفرماید : یهوه خدای آسمانها همه کشورهای زمین را بمن داد و مر امر فرموده است که خانه‌ای برای وی در اورشلیم که در یهود است بنا نمایم . پس کیست از شما از تمامی پیروان او - که خدایش باوی باشد او به اورشلیم که در یهود است، برو و خانه یهود را که خدای اسرائیل و خدای حقیقی است در اورشلیم بنانماید .

و هر که باقی مانده باشد در هر مکانی از مکانهای که در آنها غریب میباشد اهل آن مکان او را به نقره و طلا و اموال و چهار پایان علاوه بر هدایای تبرعی از برای خانه خدا که در اورشلیم است اعانت نمایند ». ^۱

اگر به آغاز این فرمان توجه کنیم که «... خداوندروان کوروش پادشاه پارس را برانگیخت تا در همه کشورهای خود فرمانی صادر کرد و آنرا نیز نویساند ...» بدین حقیقت معتبر میشویم که پیامبران یهود مانند اشعیا، ارمیا، ناحوم، حزقيال همگی کوروش را فرستاده خدامیدند انسنه و اورابرانگیخته یهوه خدای اسرائیل بشمار میآوردند . در کتاب اشعیای نبی بطور آشکارا از کوروش

۱ - کتب مقدس عهد عتیق - کتاب دوم تواریخ ایام باب ۳۶- آیه ۳۳ و ۲۲ و کتاب عز را باب ۱ - آیه ۱ تا ۵

بعنوان مسیح خداوند و شبان اونام برده شده است «خداوند به مسیح خویش، یعنی به کوروش - که دست راست او را گرفت قاتمه هارا بحضور وی مغلوب سازم و کمرهای پادشاهان را بگشایم، تادر هارا بحضور وی گشاده گردانم و دروازه ها دیگر بسته نشود ...»^۹ و «... و در باره (کوروش) میگوید که شبان من است ...». کتاب اشعیا دارای ۶۶ باب میباشد که سه نفر در زمانهای مختلف آنرا بیان نموده اند. اشعیای اول از باب اول الی ۳۹ را گفته است. از باب ۰ الی ۵۵ از گفته های اشعیای دوم است و بقیه آن از اشعیای سوم میباشد و نیز در کتاب عزرا که معاصر اشعیای سوم بوده است همه جا از کوروش عنوان مسیح خداوند و فرستاده اونام برده میشود. پس با ملاحظه همه این موارد بخوبی مشخص است که پیامبران نامدار و بزرگ یهود کوروش را برانگیخته خداوند میدانند، برانگیخته یهود خداوند یکتا، خداوندی که بچشم نمیتوان دید و یا اورا لمس کرد، خداوندی که قادر متعال است و همه جهان و هر چه در اوست توسط وی آفریده شده است.

«... من یهود هستم و دیگری نیست و غیر از هن خدائی نی . هن کمر ترا بستم، هنگامی که هرانشناختی - تاز مشرق آفتاد و مغرب آن بدانند که سوای من احدی نیست، من یهود هستم و دیگری نی . پدید آرنده روشنائی و آفریننده تیر گی، سازنده نکوئت و آفریننده بدی . من یهود پدید آرنده همه این چیزها هستم»^{۱۱} پس با ملاحظه همه این موارد هنگامی که کوروش می گوید «... یهود خدای آسمانها همه کشورهای زمین را بمن داده و هرا اهر فرموده است که خانه ای برای وی در اورشلیم که در یهود است بنا نمایم » و سپس یهود را خدای حقیقی می داند پیدا است که یکتا پرست میباشد اگر او مرد و کرا خدای بزرگ میخواند، اگر به خدایان دیگر مغلوبین احترام

۹- کتب مقدس عهد عتیق - کتاب اشعیای نبی باب ۴۵ آیه ۱

۱۰- کتاب اشعیای نبی باب ۴

۱۱- کتاب اشعیای نبی باب ۴۵ آیه های ۵ و ۶ و ۷

میگذارد صرفاً برای خشنودی با بلهایا و مردم سایر سرزهینها میباشد و این نیاز از همان رهبری انسان‌های زنیا و نوابع روز گارسرچشم‌می‌گیرد زیرا اگر کوروش هیخواست غیر از این رفتار کند بسهو لتنمی توانست شاهنشاهی ایران را بدین وسعت بر ساند و ممل مختلف را با نزاد، رسوم و عادات و سنن گوناگون در کنار یکدیگر با مسامالت رهبری نماید. اشعیای دوم یهوه را خدائی بزرگ دانسته که همه مردم جهان توسط او آفریده شده‌اند و اشعیای سوم همه‌جا از وحدت ویگانگی خداوند متعال و توانائی او سخن میگوید و کوروش نیز اظهار میدارد یهوه خدای حقیقی است. لذا بروشی میتوان گفت که کوروش بتوحید خداوند متعال و آفریدگار توانا و مهربان اعتقاد داشته است.

داریوش بزرگ

از داریوش کتیبه‌های متعددی باقی است. مادر اینجا کتیبه‌ای را بازگو میکنیم که خصائل و سجایای این مرد بزرگ را بیشتر مشخص می‌کند. در نقش رستم دو کتیبه بخط میخی پارسی وجود دارد که هریک دارای ۶۰ سطر میباشد. یکی از آنها پشت پیکر داریوش پرفراز آرامگاه اوست در این کتیبه داریوش بعد از سپاس خداوند، خود و اجداد خود را معرفی مینماید و سپس از سرزهینهای دیگری را که بزیر فرمانش هستند سخن می‌گوید ولی در کتیبه دیگر که در طرف چپ درب ورود به آرامگاه او نقر گردیده است داریوش سجایای خود را تشریح مینماید. اینکه این کتیبه عیناً آورده میشود.

۱ - بگئ : وزرك : اورمزدا : هئ : اددآ : ئى

۲ - م : فرشم : تى : وئينتئيى : هئ : اددآ : شى

۳ - ياتيم : مرتىي هيا : هئ : خرثوم : ات

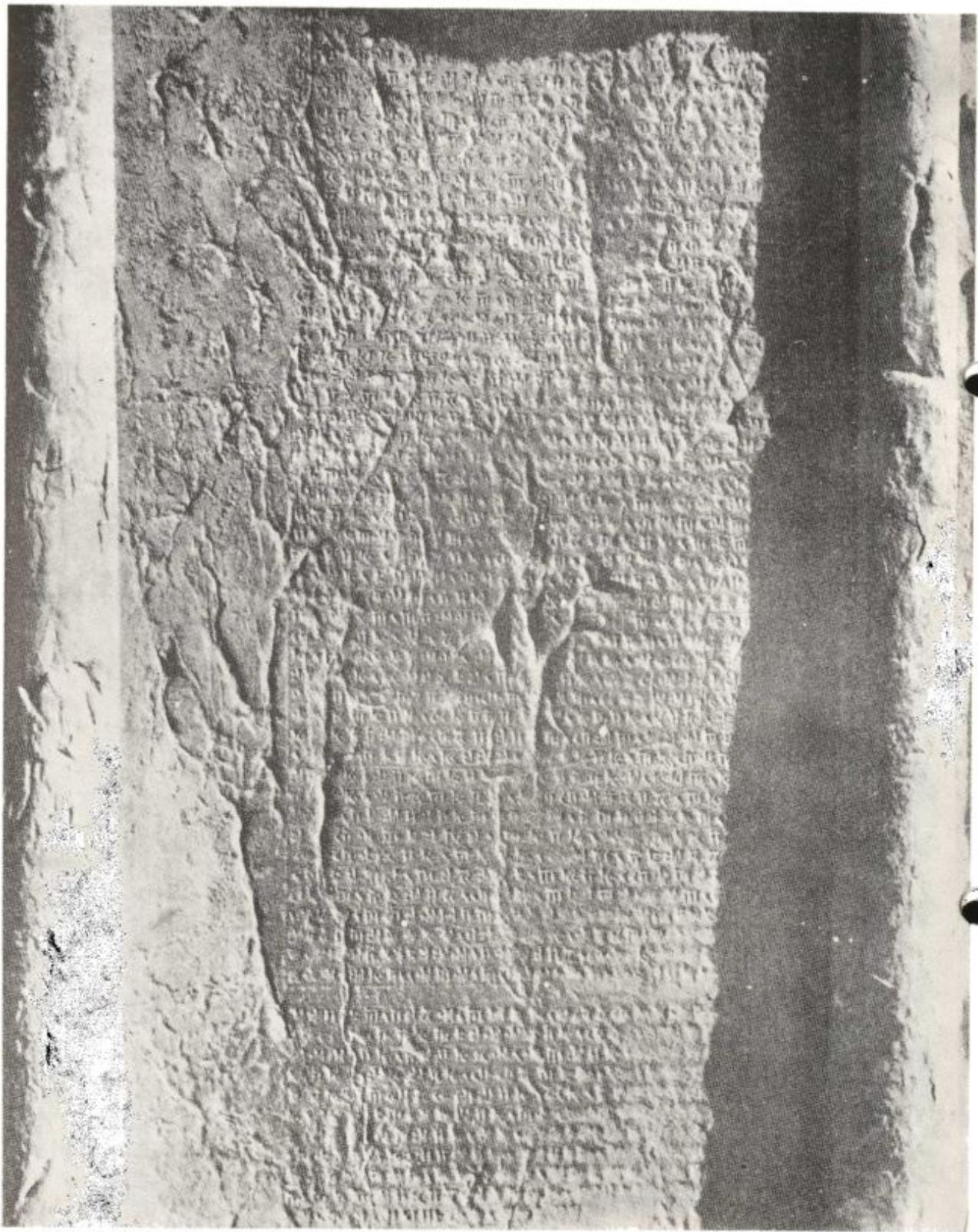
۴ - آ : ارووستم : اوپرئيى : دارى ووم : خشا

- ۵ - یشی یم : نی یسی : ژا یی : داری ووش : خشای
- ۶ - ژی ی : وشنا : اورمزداها : او اکرم : ۱
- ۷ - میی : تی : راستم : دوشتا : امیی : میث : ن
- ۸ - ئیی : دوشتا : امیی : نئی ما : کام : تی : سک و ث
- ۹ - ئیش : تونووت ه یا : رادئیی : میث : کری ئیش
- ۱۰ - نئی ما : او : کام : تی : تونووا : سک و ث ئیش : ر
- ۱۱ - آدئیی : میث : کری ئیش : تی : راستم : او : مام :
- ۱۲ - کام : مرتی یم : « دروجنم : ن ئیی : دوشتا : ام
- ۱۳ - ئیی : ن ئیی : من وویش : امیی : ت یام ئیی : در تن
- ۱۴ - یا : بو تیی : در شم : داریا میی : من ها :
- ۱۵ - او وئی پشی ی ه یا : در شم : خش یمن : امیی :
- ۱۶ - مرتی ی : هی : هتخ شت ئیی : ابودویم : هکرت
- ۱۷ - ه یا : او ثادیم : پری برآمیی : هی : و
- ۱۸ - ئیناث ی تیی : انودیم : وی نست ه یا : او ث
- ۱۹ - آ : پرسامیی : ن ئی ما : کام : تی : مرتی ی
- ۲۰ - وی ناث ی ئیش : ن ئی پشی ما : او : کام : یدی
- ۲۱ - ی : وی ناث ی ئیش : ن ئیی : فرثی ی ئیش : مرتی ی :
- ۲۲ - تی : پت ئیی : مرتی یم : ژاتیی : او : مام :
- ۲۳ - ن ئیی : ورنوت ئیی : یاتا : او بانام : هد و
- ۲۴ - گام : اخشنومیی : مرتی ی : تی کون و
- ۲۵ - تیی : یدئیوا : ابرتیی : انوو : ت و من
- ۲۶ - ئیش ئیی : خشنوت : امیی : اتا : مام : وس
- ۲۷ - ئیی : کام : اتا : او ثدوش : امیی : او اکرم
- ۲۸ - چم ئیی : او شیی : اتا : فرمانا : یشام ئی

- ۲۹ - ی : ت ی : کرتم : وئناهی : یدئیوا : آخش نو
- ۳۰ - آهی : اتا : وی ثی یا : اتا : سپاائم
- ۳۱ - ئیدیا : آئیت م ئیی : ارووستم :
- ۳۲ - اوپرئیی : منش چا : اوشی چا : ئیم : پتی م ثی
- ۳۳ - ی : ارووستم : ت ی م ئیی : تنوش : تاوی
- ۳۴ - تیی : همنگر : امیی : اوش همنگر : هگر
- ۳۵ - مچیی : اوشی یا : گاثوا : وئینات ئیی : یچیی :
- ۳۶ - وئینامیی : همی ژری یم : یچیی : ن ئیی : وئینا
- ۳۷ - میی : اتا : اوشی بی یا : اتا : فرمانایا
- ۳۸ - ادک ئیی : فرتر : منیی ئیی : ارووایا : ی
- ۳۹ - دئیی : وئینامیی : همی ژری یم : یثا : یدئیی :
- ۴۰ - ن ئیی : وئینامیی : یاوم ئی نیش : امیی : ا
- ۴۱ - تا : دست ئیبی یا : اتا : پادئیبی یا : اس با
- ۴۲ - ر : اوواس بار : امیی : ڭنو و نی ی : اوڭ
- ۴۳ - نونیی : امیی : اتا : پستیش : اتا
- ۴۴ - اس بار : آرشتیک : امیی : اووارشتی ک :
- ۴۵ - اتا : پستیش : اتا : اس بار : اتا : اوونرا
- ۴۶ - ت یا : اورمزدا : اوپرئیی : مام : نی یسی : اتا
- ۴۷ - دیش : اتاویم : برتن ئیی : وشنا : اورمزدا ه
- ۴۸ - آ : ت یم ئیی : کرتم : ئیم ئی بیش : اوونرئی بیش : اکو
- ۴۹ - ن وم : ت ی : مام : اورمزدا : اوپرئیی : نی یسی
- ۵۰ - مریکا : ر درشم : ازدا : کوشووا : چی یاکرم
- ۵۱ - امیی : چی یاکرم چك ئیی : اوونرا : چی یاکر
- ۵۲ - مچم ئیی : پری ینم : مات ئیی : دوروختم :

۱ سی هم این را بخواهیم که یک شاهزاده باشد
 ۲ این را بخواهیم که یک شاهزاده باشد
 ۳ این را بخواهیم که یک شاهزاده باشد
 ۴ این را بخواهیم که یک شاهزاده باشد
 ۵ این را بخواهیم که یک شاهزاده باشد
 ۶ این را بخواهیم که یک شاهزاده باشد
 ۷ این را بخواهیم که یک شاهزاده باشد
 ۸ این را بخواهیم که یک شاهزاده باشد
 ۹ این را بخواهیم که یک شاهزاده باشد
 ۱۰ این را بخواهیم که یک شاهزاده باشد
 ۱۱ این را بخواهیم که یک شاهزاده باشد
 ۱۲ این را بخواهیم که یک شاهزاده باشد
 ۱۳ این را بخواهیم که یک شاهزاده باشد
 ۱۴ این را بخواهیم که یک شاهزاده باشد
 ۱۵ این را بخواهیم که یک شاهزاده باشد
 ۱۶ این را بخواهیم که یک شاهزاده باشد
 ۱۷ این را بخواهیم که یک شاهزاده باشد
 ۱۸ این را بخواهیم که یک شاهزاده باشد
 ۱۹ این را بخواهیم که یک شاهزاده باشد
 ۲۰ این را بخواهیم که یک شاهزاده باشد
 ۲۱ این را بخواهیم که یک شاهزاده باشد
 ۲۲ این را بخواهیم که یک شاهزاده باشد
 ۲۳ این را بخواهیم که یک شاهزاده باشد
 ۲۴ این را بخواهیم که یک شاهزاده باشد
 ۲۵ این را بخواهیم که یک شاهزاده باشد
 ۲۶ این را بخواهیم که یک شاهزاده باشد
 ۲۷ این را بخواهیم که یک شاهزاده باشد
 ۲۸ این را بخواهیم که یک شاهزاده باشد
 ۲۹ این را بخواهیم که یک شاهزاده باشد
 ۳۰ این را بخواهیم که یک شاهزاده باشد
 ۳۱ این را بخواهیم که یک شاهزاده باشد
 ۳۲ این را بخواهیم که یک شاهزاده باشد

۳۳ یک- ۱ لام - ۲۲ فرید - ۳۳ یه سایل - ۴۴ یه ۵۵ یه که - ۶۶ یه ۷۷ یه ۸۸ یه ۹۹ یه ۱۰۰ یه ۱۱۱ یه ۱۲۲ یه ۱۳۳ یه ۱۴۴ یه ۱۵۵ یه ۱۶۶ یه ۱۷۷ یه ۱۸۸ یه ۱۹۹ یه ۲۰۰ یه ۲۱۱ یه ۲۲۲ یه ۲۳۳ یه ۲۴۴ یه ۲۵۵ یه ۲۶۶ یه ۲۷۷ یه ۲۸۸ یه ۲۹۹ یه ۳۰۰ یه ۳۱۱ یه ۳۲۲ یه ۳۳۳ یه ۳۴۴ یه ۳۵۵ یه ۳۶۶ یه ۳۷۷ یه ۳۸۸ یه ۳۹۹ یه ۴۰۰ یه ۴۱۱ یه ۴۲۲ یه ۴۳۳ یه ۴۴۴ یه ۴۵۵ یه ۴۶۶ یه ۴۷۷ یه ۴۸۸ یه ۴۹۹ یه ۵۰۰ یه ۵۱۱ یه ۵۲۲ یه ۵۳۳ یه ۵۴۴ یه ۵۵۵ یه ۵۶۶ یه ۵۷۷ یه ۵۸۸ یه ۵۹۹ یه ۶۰۰ یه ۶۱۱ یه ۶۲۲ یه ۶۳۳ یه ۶۴۴ یه ۶۵۵ یه ۶۶۶ یه ۶۷۷ یه ۶۸۸ یه ۶۹۹ یه ۷۰۰ یه ۷۱۱ یه ۷۲۲ یه ۷۳۳ یه ۷۴۴ یه ۷۵۵ یه ۷۶۶ یه ۷۷۷ یه ۷۸۸ یه ۷۹۹ یه ۸۰۰ یه ۸۱۱ یه ۸۲۲ یه ۸۳۳ یه ۸۴۴ یه ۸۵۵ یه ۸۶۶ یه ۸۷۷ یه ۸۸۸ یه ۸۹۹ یه ۹۰۰ یه ۹۱۱ یه ۹۲۲ یه ۹۳۳ یه ۹۴۴ یه ۹۵۵ یه ۹۶۶ یه ۹۷۷ یه ۹۸۸ یه ۹۹۹ یه ۱۰۰۰ یه



عکسی از کتیبه داریوش بزرگ

- ۵۳ - ثدی : تی ت ئی : گئ وشاپا : خش نوتم : اوش
 ۵۴ - چیی : آخش نو دئیی : تی : پرتم ت ئیی : استی
 ۵۵ - ئی : مریکا : مات ئیی : اوش چیی : دور وخت
 ۵۶ - م : کون وات ئیی : تی : منا : کرتم : استیی
 ۵۷ - اوشچیی : دیدئیی : یچیی : نی پیشتیم : ما
 ۵۸ - ت ئیی : داتا : ++++++ ما : ++++++ آتیی
 ۵۹ - آ : آیاوم ئی نیش : بو اتیی : مریکا : خشای ئی ئی
 ۶۰ - ما : رخستوو : +++++++ ئین
 بند ۱ - خدای بزرگ (است) اهورمزدا ، که این شکوهی را
 که دیده میشود آفریده که شادی مردم را آفریده ، که خرد و فعالیت
 را بر داریوش شاه فرو فرستاد .
- بند ۲ - داریوش شاه گوید : بخواست اهورمزدا چنان کسی
 هستم که راستی را دوست هستم ، بدی را دوست نیستم . نه مرا
 میل (است) که (شخصی) ضعیف از طرف توانا (باو) بدی کرده
 شود . نه آن مرا میل (است) که (شخصی) توانائی از طرف ضعیف
 (باو) بدی کرده شود .
- بند ۳ - آنچه راست (است) آن میل من (است) . مرد دروغگو
 را دوست نیستم . تندخون نیستم . آن چیزهای را که هنگام خشم بر من
 وارد میشود سخت باراده نگاه میدارم .
- بند ۴ - سخت بر هوسر خود فرمانروا هستم . مردی که
 همکاری میکند او را بجای همکاری (اش) همانطور اورا پاداش
 میدهم . آنکه زیان میرساند او را بجای زیان (اش) کیفر میدهم .
 نه مرا میل (است) که مردی زیان بر ساند . نه حتی مرا میل (است)
 اگر زیان بر ساند کیفر نه بیند .

بند ۵ — مردی آنچه برعلیه مردی بگوید آن مرا باور نیاید تا هنگامی که سوگند هردو را نشنوم .

بند ۶ — مردی آنچه برابر قوايش کند یا بجا آورد خوشنود هستم و میلم (نسبت باو) بسیار (است) و نیک خوشنود هستم .

بند ۷ — از چنین نوع (است) هوش و فرمانم چون آنچه را از طرف من کرده شد ، چه در کاخ چه در اردوگاه ، به بینی یا بشنوی ، این فعالیت من است علاوه برعقل و هوش .

بند ۸ — این (درواقع) فعالیت من (است) . چونکه تن من توانائی دارد ، در مصاف نبرد هماورد خوبی هستم . همینکه با گوش هوش درآورده نگریسته شود ، آنکه را نافرمان می بینم و آنکه را غیر نافرمان می بینم ، آنگاه نخستین کسی هستم با هوش و فرمان و عمل ، چون نافرمان وغیرنافرمان را می بینم ، بیاندیشم

بند ۹ — ورزیده هستم ، چه با هردو دست چه با هردو پا ، هنگام سواری خوب سواری هستم . هنگام کشیدن کمان ، چه پیاده چه سواره ، خوب کمان کشی هستم ، هنگام نیزه زنی ، چه پیاده و چه سواره ، خوب نیزه زنی هستم .

بند ۱۰ — و هنرهائی که اهورمزدا بر من فرو فرستاد ، و توانستم آنها را بکار برم ، بخواست اهورمزدا آنچه بوسیله من کرده شده با این هنرهائی که اهورمزدا بر من فرو فرستاد کردم .

بند ۱۱ — ای مرد ، نیک آگاه ساز که (من) چه جور آدمی هستم و هنرمندیها یم از چه نوع و برتری ام از چه نوع (میباشد) آنچه بگوش تو رسید برای تو دروغ ننماید آنچه را که بتو دستور داده شده بشنو .

بند ۱۲ - ای مرد ، آنچه بوسیله من کرده شده بتو دروغ نمایانده نشود آنچه را نوشه شده بنگرفرمانها از طرف تو نافرمانی نشود ، کسی نآزموده نشود . ای مرد ، شاه ذاچار نشود که کیفر دهد .

از بررسی و تجزیه و تحلیل کتیبه مذکور موارد زیر بخوبی روشن میگردد :

۱ - اعتقاد بخداآند

پی بردن به مفهوم زندگی و اقتدار متعلق به آن منوط بشناختن سرچشمه ایست که از آنجا زندگی و شکوه آن نصیب انسانها میگردد . داریوش نیز مانند اجداد خود اعتقاد کامل باین امر داشت و بطوری که در بند ۱ این کتیبه مشخص است همه فر و شکوهی را که در دوره او در ایران زمین پدیدار گشت از این سرچشمه بی پایان میداند و هنگامی که می گوید «که خرد و فعالیت را بر داریوش شاه فرو فرستاد» بدرستی نشان میدهد که کلیه صفات نیکو که در کالبد انسانها رسونخ میکند از همین منبع می‌داند و روی همین اصل است که مانند اجداد خود معتقد است که قدرت ایزدی برای خیر نوع بشر در وجودش حلول کرده و خود را مظہر اراده خداوندی میداند . داریوش نشان میدهد که نباید کاری انجام شود که خواست پروردگار در آن نباشد و در اینصورت پروردگار نیز یاری خود را از کسانی که با ایمان کامل باو تکیه نموده اند دریغ نخواهد نمود .

۲ - آزادی و برابری

توجه به بند های ۲ و ۴ و ۶ روشن مینماید که داریوش قبل از هر چیز ، به شرف و مقام انسانی هر فرد ، بدون توجه به

مذهب ، ملیت و رنگ پوست احترام می‌گذارد ، البته این بدان معنی نیست که وی همه انسانها را مساوی دانسته زیرا مشخص شده است که افراد در جمیع جهات ، در همه ابعاد و در همه صفات فردی یکسان و مساوی نیستند بلکه این نکته از خلال نبشتنه ها مشخص است که داریوش برای عقیده های اشخاص احترام خاصی قائل بوده است « مردی آنچه برابر قوایش کند یا بجا آورد خوشنود هستم » و میل داشته که اشخاص نیرومند قدرت را آلت انہدام قرار نداده بلکه آن را برای پیشرفت جامعه بکار برد « نه مرا میل (است) که (شخص) ضعیف از طرف توانا (باو) بدی کرده شود » اگر کسی به رشد و پرورش جامعه‌ای دلبستگی نداشته باشد هیچگاه در این اندیشه نیست که حدود و وظائف اشخاص را معین و مشخص نماید و آن را بر پایه و اساس منظمی قرار دهد یا بعبارت دیگر داریوش اعتقاد داشته که همه افراد جامعه باید تحت نظم و قانون زندگی نمایند ، آنها باید دارای حسن مسئولیت بوده و برای افراد دیگر احترام قائل شوند زیرا در غیر اینصورت هرج و مرج و بی نظمی پدیدار خواهد شد .

۳ - رهبری صحیح

نگاهی به سایر کتبیه های داریوش و کارهائی که وی در دوران شهریاری خود انجام داده است بخوبی روشن می نماید که وی رهبری بزرگ و انسانی اندیشمند و سازنده بوده است . در سال های نخستین زمامداری بیشتر سرزمین های پیروایران که از دوران خودسری گئوماتا سر به شورش برداشته بودند آرام کرد ، به مصر لشکر کشید و آن سرزمین را مجدداً مطیع ساخت دوبار ببابل رفت و آشوبگران را سرکوب نمود ، به سرزمین سکا ها ، به هند و یونان

لشکر کشید . با اندیشه بلند خویش دولت هخامنشی را از نظر سازمان کشوری و لشکری به پایه‌ای بزرگ رسانید . ایران بزرگ را به ساتراپها تقسیم کرد . برای نخستین بار سکه زد، شاهراهی بدرازی ۲۴۰۰ میل بین سارد و شوش ساخت و دستور داد کانالی بین یکی از شعب رودخانه نیل تا دریای احمر حفر کنند و در نتیجه این دریا را بدریای مدیترانه مرتبط ساخت ، برای نخستین بار پیک شاهی یا چاپارخانه را بنیاد نهاد ، مالیاتها را تعدیل کرد ، سپاه جاویدان بوجود آورد و قربانی کردن انسان را در سراسر زمین های زیر فرمان خویش برآورد اداخت . کاخ آپادانای شوش و باروی این شهر و بسیاری از ساختمان های تخت جمشید از آثار او میباشند .

با توجه به کارهای داریوش در زمان شاهنشاهی و بررسی کتیبه های دیگر وی خاصه همین کتیبه که در بالا آورده شده است بخوبی صفات خاصی که برای یک رهبر خوب امروزه در نظر گرفته شده است میتوان در داریوش دریافت ، صفات یک رهبر خوب زیاد است که از آنجمله اند :

هوش و قدرت فکری – نتایج مطالعات درمورد رهبران بزرگ دنیا نشان داده شده است که هوش و قدرت فکری آنها بیش از سایر انسانها بوده است و همین قوه فکری است که ارزش های معنوی آنان را از سایر افراد متمایز ساخته است .

نگاهی باقدامات داریوش در نحوه اداره کشور بخوبی نشان میدهد که او نیز مانند کوروش دارای نبوغ خدادادی بوده است . اعتماد بنفس – رهبری مستلزم ابتکار و تفکر مثبت و سازنده است . از اینرو در اغلب موارد همبستگی نزدیکی میان رهبری و

اعتماد به نفس ملاحظه شده است . در بند ۷ هنگامی که داریوش می‌گوید «از چنین نوع (است) هوش و فرمانم چون آنچه را از طرف من کرده شده ، چه در کاخ چه در اردوگاه ، به بینی یا بشنوی ، این فعالیت من است علاوه بر عقل و هوش» هر کلمه‌اش از اعتماد به نفس که آن نیز یکی از صفات بارز یک رهبر خوب می‌باشد حکایت می‌نماید .

رهبری که بیش از سایر افراد بخود اعتماد داشته باشد شخصی است که توانائی لازم را برای حل مشکلات دارد و اگر این امر در مقیاس وسیعتری باشد رهبری است خارق العاده که میتواند جامعه‌ای بزرگ را هدایت و رهبری نماید .

اراده قوی – هنگامی که در بند ۳ گفته می‌شود که «آن چیز هائی را که هنگام خشم بر من وارد می‌شود سخت باراده نگاه میدارم» و یا در بند ۴ «سخت بر هوش خود فرمانروا هستم» یا سایر جملات کتیبه حاکی از اراده قوی شخص گوینده می‌باشد . از بررسی این جملات یک موضوع دیگر مشخص می‌شود و آن اینست که داریوش فر و شکوه سلطنت دیدگان او را نپوشانیده و غرور و خودپرستی را پیشه‌خود نساخته است و این نیز از اراده قوی یک رهبر بزرگ سرچشمه می‌گیرد .

تفوق – آنچه یک رهبر را از سایر افراد متمایز می‌سازد تمايل بداشتن قدرت و مقام و تسلط . بر دیگران است باین موضوع نیز باید عوامل جسمانی مساعد را نیز اضافه نمود . عوامل جسمانی مخصوصاً در دنیای قدیم اثر مهمنی در رهبری داشته است . بند های ۸ و ۹ و ۱۰ این موضوع را نشان میدهد «ورزیده هستم ، چه با هر دو دست چه با هر دو پا و ...» بررسی بیشتر در بند های مزبور

روشن مینماید که داریوش از هر نظر خود را برتراز دیگران دانسته چه از نظر برتری فکری و چه از نظر تفوق جسمی و این نیز یکی از مشخصات ارزنده یک رهبر خوب میباشد با توجه باین موضوعات است که صریحاً میتوان اظهار داشت که داریوش در روش مملکتداری یک رهبری صحیح را اعمال نموده است . ۱۲

خشیارشا

از خشیارشا نیز کتیبه‌های متعددی کشف گردیده است . در اینجا کتیبه‌ای از خشیارشا شاهنشاه هخامنشی که در تخت جمشید کشف گردیده آورده میشود .

- ۱ - بگ : وزرك : اورمزدا : هی : ئیمام : بوم
- ۲ - ئیم : ادا : هی : اوام : اسمانم : ادا : هی
- ۳ - مرتییم : ادا : هی : شی یاتیم : ادا :
- ۴ - مرتیی هیا : هی : خشیارشام : خشایی ثی
- ۵ - یم : اکونوش : ائیوم : پرونام : خشایث
- ۶ - ئی یم : ائیوم : پرونام : فرماتارم : اد
- ۷ - م : خشیارشا : خشایی ثیی : وزرك : خشای
- ۸ - ثیی : خشایی یانام : خشایی ثیی : دهی :
- ۹ - او نام : پروو : زنانام : خشایی ثیی : اه

۱۲ - در کتیبه بزرگ بیستون که به سه زبان پارسی باستان، عیلامی و بابلی بارتفاع هفتاد متر ذقر گردیده است داریوش وقایع سالهای اولیه سلطنتش، شیوه کشور گشائی و فرمانروائی خود را در طی ۱۹ جنک بیان میکند من پارسی باستان در ۴۱۴ سطر متن عیلامی در ۵۹۳ سطر و متن بابلی در ۱۱۲ سطر نقر شده است . در این کتیبه نام سرزمینهای تحت رهبری داریوش آورده شده است . برای آگاهی بیشتر در باره این کتیبه بکتاب تمدن هخامنشی تالیف علی سامی ص ۱۲۶ ج ۱ و کتاب ایران باستان ص ۵۳۲ ج ۱ تالیف حسن پیرنیا مراجعه شود.

- ۱۰ - یایا : بومی یا : وزرکایا : دورئیی : ۱
- ۱۱ - پیی : داری و هوش : خشایثی هیا : پشر
- ۱۲ - هخامنی شیی : پارس : پارس هیا : پشر
- ۱۳ - آریی : آریی چی ژر : ژاتیی : خشیارشا
- ۱۴ - خشایثیی : وشنا : اورمزد ها : ئی ما :
- ۱۵ - دهیاو : تیئشام : ادم : خشایثیی : ۱ ه
- ۱۶ - آم : اپترم : هچا : پارسا : ادمشام :
- ۱۷ - پتی یخشیئیی : منا : باجیم : ابره : ت
- ۱۸ - ی شام : هچام : اثمهیی : او : اکون و : د
- ۱۹ - آتم : تی : منا : او دیش : اداری : ماد
- ۲۰ - او ج : هروو تیش : ارمین : زرك : پرثو
- ۲۱ - هرئیو : باختریش : سوگد : او وارزمی
- ۲۲ - ش : بابیروش : اثورا : ثت گوش سپرد
- ۲۳ - مودارای : ی ونا : تی : دری هی یا : دا
- ۲۴ - ری تیی : اتا : تیئیی : پردری : داریت .
- ۲۵ - ئیی : مچی یا : اربایی : گدار : هیدوش:
- ۲۶ - کت پتوک : دها : سکا : هوم ورگا : سکا
- ۲۷ - تیگرخ ودا : سکوذررا : آک و فچی یا :
- ۲۸ - پوتایا : کرکا : کوشیی : ژاتیی : خش
- ۲۹ - یارشا : خشایثیی : یثا : تی : ادم : خ
- ۳۰ - شایثیی : ابوم : استیی : اتر : ائیتا :
- ۳۱ - دهیاو : تیئیی : او پرئیی : نی پیشتا : ۱
- ۳۲ - ی ود : پساوم ئیی : اورمزدا : او پستام :
- ۳۳ - ابر : وشنا : اورمزدها : او : دهیاو

- ۳۴ - ادم : اجنم : اتشیم : گاثو : نیشاد
 ۳۵ - یم : اتا : اتر : ائیتا : دهیاو : اه : ید
 ۳۶ - آتی : پرووم : دئیوا : ایدیی : پساو : و
 ۳۷ - شنا : اورمزدها : ادم : اوام : دئیودان
 ۳۸ - م : وی یکنم : اتا : پتی یزبیم : دئیوا :
 ۳۹ - ما : یدیی : ئیش : یدایا : پرووم : دئیوا :
 ۴۰ - ایدیی : اودا : ادم : اورمزدام : اید
 ۴۱ - ئیی : ارتاچا : برزمنیی : اتا : انی یش
 ۴۲ - چ : اه : تی : دوشکرتم : اکریی : او : اد
 ۴۳ - م : ن ئیبم : اکون وم : ائیت : تی : ادم : اک
 ۴۴ - اوون وم : ویسم : وشنا : اورمزدها : اکو
 ۴۵ - نوم : اورمزدام ئیی - اوپستام : ابر : ی
 ۴۶ - آتا : کرتم : اکون وم : توو : کا : هی :
 ۴۷ - اپر : یدی منی یائیی : شی یات : اهنیی :
 ۴۸ - جیو : اتا : مرت : ارتاوا : آهنیی :
 ۴۹ - اوونا : داتا : پریدئیی : تی : اورمزد
 ۵۰ - آ : نی پشتای : اورمزدام : بدئیشا : ا
 ۵۱ - رتاچا : برزمنیی : هی : اوون
 ۵۲ - آ : داتا : پریی ئیت : تی : اورمزدا : ن
 ۵۳ - ئیشتای : اتا : اورمزدام : یدت ئیی : ا
 ۵۴ - تاچا : برزمنیی : هوو : اتا : جیو :
 ۵۵ - شی یات : بوتیی : اتا : مرت : ارتاوا
 ۵۶ - بوتیی : ثاتیی : خشیارشا : خشایث :
 ۵۷ - ئیی : مام : اورمزدا : پاتوو : هجا : گ

۱۹ ۶۰ ۷۱ ۸۲ ۹۳ ۱ ۱۰۴ ۱۱۵ ۱۲۶ ۱۳۷ ۱۴۸ ۱۵۹ ۱۶۰ ۱۷۱ ۱۸۲ ۱۹۳ ۱۲۴
 ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱ ۳۲ ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ۴۴ ۴۵ ۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۴۹ ۵۰ ۵۱ ۵۲ ۵۳ ۵۴ ۵۵ ۵۶ ۵۷ ۵۸ ۵۹ ۶۰
 ۶۱ ۶۲ ۶۳ ۶۴ ۶۵ ۶۶ ۶۷ ۶۸ ۶۹ ۶۹ ۷۰ ۷۱ ۷۲ ۷۳ ۷۴ ۷۵ ۷۶ ۷۷ ۷۸ ۷۹ ۷۰ ۸۱ ۸۲ ۸۳ ۸۴ ۸۵ ۸۶ ۸۷ ۸۸ ۸۹ ۸۰

۵۸ - ستا : اتم ئیی : ویشم : اتا : ئیمام : ده

۵۹ - یاوم : ائیت : ادم : اورمزدام : جدئیی

۶۰ - آمیی : ائیتم ئیی : اورمزدا : ددادتوو

بند ۱ - خدائی بزرگی (است) اهورمزدا ، که این زمین را آفرید ، که آن آسمان را آفرید که مردم را آفرید ، که برای مردم شادی آفرید ، که خشیارشا را شاه کرد ، یگانه شاه (شاهان) بسیار ، یگانه فرمانروای (فرمانروایان) بسیار :

بند ۲ - من خشیارشا (هستم) ، شاه بزرگ ، شاه شاهان ، شاه کشور های دارای ممل بسیار ، شاه در این زمین بزرگ دور و دراز پسر داریوش شاه ، هخامنشی ، پارسی ، پسر پارسی ، آریائی ، از نژاد آریائی .

بند ۳ - خشیارشا شاه گوید : بخواست اهورمزدا این (است) کشور هائی جدا از پارس که من شاه آنها بودم. من برآنها حکمرانی کردم . بمن باج دادند آنچه از طرف من به آنها گفته شد آنرا کردند . قانون من (آن است) که آنها را نگاهداشت . ماد - خوزستان - رخچ - (بلوچستان امروزه) - ارمنستان - زرنگ - (سیستان) - پرثو (خراسان) - هرات - بلخ - سغد - خوارزم - بابل - آشور - ث ت گوش (دره رود هیرمند) - سارد - مصر - یونانی ها که کنار دریا ساکنند ، و آنها ائی که آنسوی دریا ساکنند - مک (مکران امروزه و عمان) عربستان - گندار (دره کابل) - هند کپدوکیه (طرف شرقی آسیای صغیر) دها (ایلی طرف شرقی بحر خزر) سک های هوم خوار - سک های تیز خود - سکودرا (اهمی مقدونیه) آک و فچی یا (طایفه ناحیه کوهستانی) لیبی ها - کاریها - (جنوب غربی آسیای صغیر) - حبسیهها .

بند ۴ - خشیارشا شاه گوید : هنگامیکه من شاهشدم ، در میان این کشورهائی که بالا نوشته شد (یکی) است که در شورش بود . پس از آن اهورمزدا بمن یاری ارزانی فرمود . بخواست اهورمزدا آن کشور را زدم و در جایش نشاندم .

بند ۵ - و در میان این کشور ها جائی بود که قبلادیو ها پرستش کرده میشدند . پس از آن بخواست اهورمزدا من آن معبد دیو ها را خراب کردم ، و اعلان نمودم « دیو ها پرستش کرده نخواهند شد ». جائی که قبلادیو ها پرستش کرده میشدند در آنجا من اهورمزدا و « ارت » را با فروتنی پرستش کردم .

بند ۶ و کار دیگری بود که بد کرده شده بود آنرا درست کردم . آنچه را کردم همه را بخواست اهورمزدا کردم . اهورمزدا بمن یاری ارزانی فرمود تا کاررا انجام دادم .

بند ۶ - و کار دیگری بود که بد کرده شده بود آنرا درست « در زندگی شاد بشوم : و در هنگام مرگ خجسته بشوم ». آن دستوری را که اهورمزدا فرموده احترام گذار اهورمزدا و « ارت » را با فروتنی پرستش کن .

مردی که آن دستوری را که اهورمزدا فرموده احترام گذارد ، و اهورمزدا و « ارت » را با فروتنی بپرستد ، هم در زندگی شاد میشود ، هم در هنگام مرگ خجسته میشود .

بند ۸ - خشیارشا شاه گوید : اهورمزدا مرا و خاندانم را و این کشور را از بلا بپایاد اینرا من از اهورمزدا تقاضا می نمایم . اینرا اهورمزدا بمن بدھاد .

قبل از تشریح بیشتر کتیبه مزبور باید اظهار شود که در سال ۱۳۶۵ نزدیک تخت جمشید سنگ لوحی بنام خشیارشا کشف گردید

که دارای ۵۶ سطر بخط میخی پارسی می باشد . در دو طرف سناء پشت و روی آن هریک ۲۶ سطر نقر گردیده که جمماً ۵۲ سطر می شود و بر روی دو لبه پائین و بالای این لوح نیز هریک دو سطر نقر شده است . عبارات این کتیبه با کتیبه داریوش که قبلاً آورده شد مشابه می باشد و فقط در بعضی کلمات و ضمایر اختلافات جزئی مشاهده میشود اگر سرکتیبه این لوح وجود نداشت بواسطه تشابه فراوان میان دو کتیبه داریوش در نقش رستم و این کتیبه چنین بنظر میرسید که هردو با مر داریوش نقر گردیده است ولی هنگامی که بوضوح خوانده میشود «خشیارشا گوید : بخواست اهورمزدا چنین کسی هستم »

بخوبی روشن است که گفتار خشیارشا است که بر این کتیبه نبسته شده و هیچگونه شک یا ابهامی در این مورد باقی نمیماند . از مقایسه این سناء لوح که برای جلوگیری از تطویل کلام از درج عین آن خودداری میشود با کتیبه داریوش باز هم صحت گفتار قبلی در مورد توارث و محیط بخوبی مشخص میشود بدین ترتیب خشیارشا میخواسته عیناً از کردار و گفتار پدرش پیروی نماید . در باره کتیبه ای که در بالا آورده شد همانطوری که ملاحظه میشود در آغاز خشیارشا معتقدات خود را نشان میدهد و پس از سپاس خداوند مطابق کتیبه های اجدادش خود را معرفی می نماید . در این معرفی نیز برتری خود را بر همه حکمرانان و فرمانروایان سرزمین های گوناگون روشن میسازد در بنده ۳ خشیارشا از سرزمین های تحت رهبریش نام میبرد . در بنده ۴ از کشوری که سر بشورش برداشته بود نام میبرد . باید گفته شود که خشیارشا پس از اینکه در سن ۳۴ سالگی بجای پدر به تخت سلطنت نشست در دو ناحیه شورش هائی بوقوع پیوسته بود یکی از این سرزمینها مصر و دیگری بابل بود وی در آغاز شورش مصر را فرو نشاند و

سپس توجه خود را بسوی بابل معطوف ساخت و این سرزمین را نیز آرام ساخت، آنگاه در سال ۴۸۴ قبل از میلاد به یونان لشکر کشید^{۱۳} باشد گفته شود که در این لشکرکشی فراری‌ها و رانده شدگان یونانی که در دربار ایران میزیستند تاثیر زیادی داشتند مخصوصاً دمارت پادشاه سابق اسپارت که در زمان داریوش بایران پناهنده شده بود و سپس از نزدیکان خشیارشا گردیده بود همواره شاه را وسوسه میکرد که به آسانی میتوان بر پلوپلونس دست یابد و اگر او بتواند حکومت آنجا را در دست گیرد دست نشانده ایران خواهد شد.

خشیارشا در آغاز ولایات شمالی یونان را بتصرف درآورد و آنگاه در تنگه ترموبیل (ترموپولس) در شمال غربی آتن بر لشکریان یونان شکست سختی وارد نمود.^{۱۴} در همین زمان در سواحل یونان میان ناوگان دریائی ایران و یونان نبرد سختی روی داد که در این جنک هم ایرانیان پیروز شدند. بعدازاین فتح بود که دیگر آتن قدرت مقاومتش با تمام رسید و خشیارشا توانست به آسانی آن را بگیرد. در سال ۴۸۰ قبل از میلاد جنک دریائی دیگری نیز در خلیج سالامیس بوقوع پیوست که بعلت کوچکی خلیج همه ناوگان دریائی ایران نتوانستند در جنک شرکت نمایند برخی از یونانیان که در سپاه ایران انجام وظیفه نمودند دست به خیانت زدند و بدین ترتیب سپاه ایران در این نبرد نتوانست کاری از پیش ببرد و مراجعت کرد و مردو نیه را با سپاه بزرگی در آن سرزمین باقی گذاشت. مردو نیه مجدداً آتن را اشغال کرد و پس از آن

۱۳- برای آگاهی بیشتر درباره خشیارشا به ص ۶۹۸ الی ۹۰۶ کتاب ایران باستان چ ۱ رجوع شود.

۱۴- همان کتاب ص ۷۶۸ الی ۷۸۸

به شهر تبای رفت در محل پلاتایا که در نزدیکی این شهر قرار دارد جنک شدیدی بین سپاهیان ایران و یونان بوقوع پیوست. در آغاز سواره نظام ایران پیروز شدند و یونانیان را عقب نشاندند ولی چون مردو نیه در جنک کشته شد طبق اظهار مورخین یونانی ایرانیان کامیاب نشدند.

در مورد سایر پادشاهان هخامنشی کتیبه هائی از اردشیر اول، داریوش دوم، اردشیر دوم و اردشیر سوم که تا کنون بدست آمده است در اینجا آورده میشود و سپس نسبت به بررسی و تجزیه و تحلیل آنها اقدام خواهد شد.

اردشیر اول

بعد از خشیارشا پسر او اردشیر اول (یونانی ها او را آرتاکزرسیس، درازدست نامیده اند) در سال ۴۶۵ پیش از میلاد به تخت سلطنت نشست. سه سال بعد شخصی بنام ایناروس در مصر طغیان کرده و سپاهیان ایران را که در ممفیس اقامت داشتند محاصره کرد در این شورشها برادر خشیارشا که فرمانفرمای آن سرزمین بود کشته شد. اردشیر بدانسوی لشکر کشید و پس از شش سال جنک شورشیان را شکست داده و بار دیگر مصر را بتصرف درآورد. در این نبردها نیروی دریائی یونان نیز به ایناروس کمک میکردند لیکن ایرانیها ناوگان جنگی یونان را نیز از میان برداشتند. بعد از این پیروزی آتنی ها صلاح دیدند که با ایران صلح نمایند.

در زمان این پادشاه تمیستوکل سردار نامی یونان بدر بار ایران پناهنده شد وی خواست اردشیر را به دخالت در امور یونان تحریک کند ولی در این امر موفق نشد و اردشیر فقط

١	سَمَاءَكَوْكَبَيْنِ
٢	سَمَاءَكَوْكَبَيْنِ
٣	سَمَاءَكَوْكَبَيْنِ
٤	سَمَاءَكَوْكَبَيْنِ
٥	سَمَاءَكَوْكَبَيْنِ
٦	سَمَاءَكَوْكَبَيْنِ
٧	سَمَاءَكَوْكَبَيْنِ
٨	سَمَاءَكَوْكَبَيْنِ
٩	سَمَاءَكَوْكَبَيْنِ
١٠	سَمَاءَكَوْكَبَيْنِ
١١	سَمَاءَكَوْكَبَيْنِ
١٢	سَمَاءَكَوْكَبَيْنِ
١٣	سَمَاءَكَوْكَبَيْنِ
١٤	سَمَاءَكَوْكَبَيْنِ
١٥	سَمَاءَكَوْكَبَيْنِ
١٦	سَمَاءَكَوْكَبَيْنِ
١٧	سَمَاءَكَوْكَبَيْنِ
١٨	سَمَاءَكَوْكَبَيْنِ
١٩	سَمَاءَكَوْكَبَيْنِ
٢٠	سَمَاءَكَوْكَبَيْنِ
٢١	سَمَاءَكَوْكَبَيْنِ
٢٢	سَمَاءَكَوْكَبَيْنِ
٢٣	سَمَاءَكَوْكَبَيْنِ
٢٤	سَمَاءَكَوْكَبَيْنِ

كتيبة اردشير اول

فرمانروائی چند شهر آسیای صغیر را بوی سپرد . اردشیر پادشاهی آرام و مهربان بود عده‌ای او را عدالت خواه و دادگستر دانسته‌اند ولی اکثر محققین براین عقیده هستند که وی در اداره امور مملکت ضعف و سستی بسیار از خود نشان داد . و آن نیز بخاطر این است که ملکه مادر بنام امستریس در او نفوذ بسیار داشت ، این پادشاه در سال ۴۲۴ پیش از میلاد درگذشت . کتبیه‌ای که از این پادشاه در تخت جمشید بدست آمده است ذیلاً آورده می‌شود .

- ۱ - بگئ : وزرك : اورمزدا : هى :
- ۲ - ئىمام : بوميم ، ادا : هى : او
- ۳ - م : اسمانم : ادا : هى : مرتى
- ۴ - يم : ادا : هى : شى ياتيم : اد
- ۵ - آ : مرتى ي ه يا : هى : ارتخش ثر
- ۶ - ام : خشاي ثى يم : اكون و ش : ا
- ۷ - ئيوم : پرونام : خشاي ثى يم :
- ۸ - ائيوم : پرونام : فرماتارم
- ۹ - ادم : ارتخش ثرا : خشاي ثى ي
- ۱۰ - وزرك : خشاي ثى ي : خشاي ثى
- ۱۱ - يا نام : خشاي ثى ي : دهيونا
- ۱۲ - م : پروزنانام : خشاي ثى ي :
- ۱۳ - اهيايا : بومى يا : وزرك
- ۱۴ - آيا : دورئىي : آيىي : خش ي
- ۱۵ - آرش ه يا : خشاي ثى ي ه يا : پ
- ۱۶ - ثر : داري و هوش : نپا : هخامنی شى ي
- ۱۷ - ثاتىي : ارتخش ثرا : خشا

۱۸ - ی ثی ی : وزرك : وشنا : او

۱۹ - رمزدها : ئیم : هدیش : خشیا

۲۰ - رشا : خشای ثی ی : هی : منا : پی

۲۱ - تا : فرترم : پساو : ادم : اکو

۲۲ - ن و م : مام : اورمزدا : پات

۲۳ - اوو : هدا : بگئ ثی بیش : اتم ئی :

۲۴ - خش ٿرم : اتا : ت ی م ئی : کرتم

بند ۱ - خدای بزرگی (است) اهورمزدا ، که این زمین را آفرید ، که آن آسمان را آفرید ، که مردم را آفرید ، که شادی را برای مردم آفرید ، که اردشیر را شاه کرد : یگانه شاه (شاهان) بسیار ، یگانه فرمانروای (فرمانروایان) بسیار .

بند ۲ - من اردشیر ، شاه بزرگ (هستم) ، شاه شاهان ، شاه کشور های دارای ممل بسیار ، شاه در این زمین بزرگ دور و دراز ، پسر خشیارشا ، نوه داریوش ، هخامنشی .

بند ۳ - اردشیر شاه بزرگ گوید : بخواست اهورمزدا این کاخ را خشیارشا شاه ، که پدر من (بود) قبل (شروع کرد) ، پس از آن من بنا کردم . اهورمزدا با خدایان مرا و شهریاری مرا و آنچه را که بوسیله من کرده شد بپایاد .

داریوش دوم

بعد از اردشیر اول خشیارشا دوم به تخت سلطنت نشست و لی بعد از ۴۵ روز بدست سغدیانس پسر اردشیر کشته شد ، سغدیانس نیز در حدود شش ماه سلطنت کرد و بدست و هوک پسر دیگر اردشیر کشته شد و هوک که در تاریخ بداریوش دوم معروف است در اوآخر سال های ۴۲۴ پیش از میلاد به تخت سلطنت نشست

در زمان این پادشاه جنگ پلوپونز در کمال شدت بین یونانی‌ها و اسپارتی‌ها ادامه داشت دولت اسپارت در صدد نزدیکی بدر بار ایران برآمد که بکمک ایران آتنی‌ها را از بین ببرد. در بادی امر داریوش راضی باین امر نمی‌شد زیرا بعقیده او برای ایران ادامه کشمکش بین دو دولت مذکور و حفظ موازنۀ آنها از بنتری یکی بر دیگری مفید‌تر بود ولی بعداز اینکه ناوگان دریائی یونان در جزیره سیسیل شکست خوردند تیسافرن والی لیدی صلاح ایران را در نزدیکی با اسپارت دیده و با آن دولت اتحادی منعقد نمود. براثر مساعدت‌های ایران سردار اسپارتی توانست آتن را اشغال نماید و ضمناً بعضی از جزایر یونانی مجدداً مطیع ایران‌گشتند نوشتۀ‌اند که در زمان این پادشاه زنان و خواجه سرایان نفوذ‌کاملی در امور کشوری پیدا کردند در ارتش ایران نیز با اجیر نمودن سپاهیان یونانی تفرقه بوجود آمد. داریوش در سال ۴۰۴ قبل از میلاد در گذشت و اینکه کتبه‌ای از این پادشاه که بر روی یک لوح طلائی نقر گردیده و در موزه ایران باستان موجود است آورده می‌شود.

- ۱ - بگء : وزرك : اورمزدا : هى :
- ۲ - ئى مام : بوميم : ادا : هى او
- ۳ - م : اسمانم : ادا : هى : مرتى
- ۴ - يم : ادا : هى : شى يا تيم : اد
- ۵ - آ : مرتى ي ه يا : هى : دارى و
- ۶ - او م : خشاي ثى يم : اکون و ش : اثى و م : پر
- ۷ - او نام : خشاي ثى يم : آئى و م : پرونام
- ۸ - فرما تارم : ادم : دارى و و

۱	ءا-ئ-ي-ل-و-ن-ي-ل-ي-ل-ي-ل-ي-ل-ي-ل-
۲	ن-ي-ل-ي-ل-ي-ل-ي-ل-ي-ل-ي-ل-ي-ل-
۳	ل-ي-ل-ي-ل-ي-ل-ي-ل-ي-ل-ي-ل-
۴	ي-ل-ي-ل-ي-ل-ي-ل-ي-ل-ي-ل-
۵	ل-ي-ل-ي-ل-ي-ل-ي-ل-ي-ل-ي-ل-
۶	ي-ل-ي-ل-ي-ل-ي-ل-ي-ل-ي-ل-
۷	ل-ي-ل-ي-ل-ي-ل-ي-ل-ي-ل-ي-ل-
۸	ي-ل-ي-ل-ي-ل-ي-ل-ي-ل-ي-ل-
۹	ل-ي-ل-ي-ل-ي-ل-ي-ل-ي-ل-ي-ل-
۱۰	ي-ل-ي-ل-ي-ل-ي-ل-ي-ل-ي-ل-
۱۱	ل-ي-ل-ي-ل-ي-ل-ي-ل-ي-ل-ي-ل-
۱۲	ي-ل-ي-ل-ي-ل-ي-ل-ي-ل-ي-ل-
۱۳	ل-ي-ل-ي-ل-ي-ل-ي-ل-ي-ل-ي-ل-
۱۴	ي-ل-ي-ل-ي-ل-ي-ل-ي-ل-ي-ل-
۱۵	ل-ي-ل-ي-ل-ي-ل-ي-ل-ي-ل-ي-ل-
۱۶	ي-ل-ي-ل-ي-ل-ي-ل-ي-ل-ي-ل-
۱۷	ل-ي-ل-ي-ل-ي-ل-ي-ل-ي-ل-ي-ل-
۱۸	ي-ل-ي-ل-ي-ل-ي-ل-ي-ل-ي-ل-
۱۹	ل-ي-ل-ي-ل-ي-ل-ي-ل-ي-ل-ي-ل-
۲۰	ي-ل-ي-ل-ي-ل-ي-ل-ي-ل-ي-ل-
۲۱	ل-ي-ل-ي-ل-ي-ل-ي-ل-ي-ل-ي-ل-
۲۲	ي-ل-ي-ل-ي-ل-ي-ل-ي-ل-ي-ل-
۲۳	ل-ي-ل-ي-ل-ي-ل-ي-ل-ي-ل-ي-ل-

- ۹ - ش : خشای ثی ای : وزرک : خشای ثی ای : خشای ثی یانام :
- ۱۰ - دهیونام : پرووزنانام
- ۱۱ - خشای ثی ای : اهیا یا : بومی یا : وزرک
- ۱۲ - آیا : دورئیی : اییی : ارتخشن ثر
- ۱۳ - آ : خشای ثی ه یا پش : ارتخشن نر هی
- ۱۴ - آ : خشیارشاه یا : خشای ثی ه یا : پ
- ۱۵ - ثر : خشیارشاه یا : داری ووش
- ۱۶ - ه یا : خشای ثی ه یا : پش : هخامنی شی
- ۱۷ - ای : ثاتیی : داری ووش : خشای ثی ای : او
- ۱۸ - رمزدا : ئی مام : دهیاوم : منا
- ۱۹ - فرابر : و شنا : اورمزد
- ۲۰ - آه : ادم : خشای ثی ای : اهیا یا : بوم
- ۲۱ - ئی یا : امیی : مام : اورمزدا : پ
- ۲۲ - آتوو : اتام ئیی : ویشم : اتا
- ۲۳ - خش ثرم : ت ای م ئیی : فرابر

بند ۱ - خدای بزرگی (است) اهورمزدا : که این زمین را آفرید ، که آن آسمان را آفرید ، که مردم را آفرید ، که شادی برای مردم آفرید ، که داریوش را شاه کرد ، یک شاه از بسیاری ، یک فرماندار از بسیاری .

بند ۲ - من داریوش شاه بزرگ (هستم) ، شاه شاهان ، شاه کشور های دارای مردم زیاد ، شاه در این سرزمین بزرگ دور و دراز ، پسر اردشیر شاه ، (که آن) اردشیر پسر خشیارشا شاه (بود) خشیارشا پسر داریوش شاه (بود) هخامنشی

بند ۳ - داریوش شاه گوید : اهورمزدا این کشور را بمن

ارزانی فرمود : بخواست اهورمزدا من شاه در این زمین هستم .
من اهورمزدا حفظ فرمایاد ، و خاندانم را ، و شهریاری را که آنرا پمن ارزانی فرمود .

اردشیر دوم

نام این پادشاه ارشک است ولی پس از آنکه در سال ۴۰۴ پیش از میلاد به تخت سلطنت نشست به اردشیر موسوم گردید یونانی‌ها او را من من ^۱ یعنی با حافظه گفته اند زیرا حافظه‌ای فوق العاده داشته است و در زمان او کوروش پسرداریوش بکمک دولت اسپارت به عزم تصرف تخت سلطنت از آسیای صغیر تا نزدیکی بابل آمد جنگی بین سپاهیان او و اردشیر روی داد در این نبرد کوروش کشته شد و سپاهیان او پراکنده شدند . قسمت یونانی سپاه کوروش بطرف عقب نشست و از آنجا به یونان مراجعت نمودند گزنهون کتابی در عقب نشینی این عده نوشتہ که معروف به عقب نشینی ده هزار نفر است . بعداز این روابط بین ایران و اسپارت تیره شد و در عوض یونانی‌ها به ایران نزدیک شدند . جنگهای دیگری که بین یونان و اسپارت در سال ۳۹۶ قبل از میلاد شروع شد ۶ سال بطول انجامید و سرانجام دولت آتن بکمک ایران شکست‌سختی به ناوگان اسپارت وارد نمود و مجدداً در دریا برتری یافت این جنگ با مداخله ایران خاتمه یافت در زمان این پادشاه در مصر ، آسیای صغیر و جزیره قبرس شورشها و اغتشاشاتی روی داد که بعضی با سیاست و تدبیر رفع و برخی به پیشرفت شورشیان منجر شد . در این زمان کادوسی‌ها که در گیلان سکنی داشتند سر به شورش برداشته ، اردشیر به آن سوی لشکر کشید و عاقبت شورش خاتمه یافت . در زمان این پادشاه نفوذ ایران در یونان بعد اعلی درجه

^۱ م و ن اول مکسور ، ه دوم مضموم و ن آخر ساکن است .

خود رسیده بود و دول یونانی بر قابت یکدیگر همواره سفرا به دربار ایران فرستاده و دخالت ایران را برای اجرای فرمان اردشیر خواستار می شدند اردشیر در سال ۳۵۸ پیش از میلاد در گذشت اینکه کتبه‌ای از این پادشاه که در همدان کشف گردیده است آورده میشود.

- ۱ - بگء : وزرك : اورمزدا : هى : مشيشت :
- ۲ - بگانام : هى : ئى مام : بوميم : ادا :
- ۳ - هى اوام : آسمانم : ادا هى : مرتى يى
- ۴ - م : ادا : هى : شى ياتيم : ادا : مرتى يى
- ۵ - آ : هى : ارتخش ثرام : خشائى ثى يم : اكون وش ائى
- ۶ - وم : پرونام : خشائى ثى يم : ائيوم : پرونام :
- ۷ - فرماتارم : ثايتى : ارتخش ثرا : خشائى ثى يى : و
- ۸ - زرك : خشائى ثى يى : خشائى ثى يى نام : خشائى ثى يى :
- ۹ - اهيايا : بومى يى : ادم : دارى ووش هى
- ۱۰ - آ : خشائى ثى يى هىا : پش : دارى ووش هىا : ارتخ
- ۱۱ - ش ثراه يا : خشائى ثى يى هىا : پش : ارتخش ثرا هى
- ۱۲ - آ : خشيارشا هىا : خشائى ثى يى هىا : پش : خشائى
- ۱۳ - آرشاهيا : دارى ووش هىا : خشائى ثى يى ه يا :
- ۱۴ - اثر : دارى ووش هىا : ويشتاسب هىا : نا
- ۱۵ - م : پش : هخامنی شى يى : ثاتيى : ارتخش
- ۱۶ - ثرا : خشائى ثى يى : وشنا : اورمزدا ها : ادم : خشائى ثى يى
- ۱۷ - هىايا : بومى يى : وزركابا : دورئىي : ۱
- ۱۸ - پىي : اميى : اورمزدا : خش ثرم : منا : فراب

كتيبة اردشير دوم

۱۹ - ر : مام : اورمزدا : پاتوو : اتا : خش ثر

۲۰ - م : تی م ئیی : فرابر : اتام ئیی : ویشم

بند ۱ - خدای بزرگی (است) اهورمزدا : که بزرگترین خدایان (است) ، که این زمین را آفرید ، که آن آسمان را آفرید ، که مردم را آفرید ، که برای مردم شادی آفرید ، که اردشیر را شاه کرد ، یگانه شاه (شاهان) بسیار ، یگانه فرمانروای (فرمانروایان) بسیار .

بند ۲ - اردشیر شاه بزرگ ، شاه شاهان ، شاه کشور ها ، شاه در این زمین گوید : من پسر داریوش شاه (هستم) .

داریوش پسر اردشیر شاه (بود) اردشیر پسر خشیارشا شاه (بود) خشیارشا پسر داریوش شاه (بود) داریوش پسرویشتاپ نام (بود) ، هخامنشی .

بند ۳ - اردشیر شاه گوید : بخواست اهورمزدا من شاه در این زمین بزرگ دور و دراز هستم ، اهورمزدا شهریاری را بمن ارزانی فرمود مرا اهورمزدا و شهریاری را که بمن ارزانی فرمود ، و خاندان مرا بپایاد .

اردشیر سوم

اردشیر سوم در سال ۳۵۸ پیش از میلاد به تخت سلطنت نشست در آغاز پادشاهی وی اکثر سرزمین هائی که در زیر فرمان شاهنشاهان هخامنشی بودند سر به شورش برداشته بودند نخست کادوسیان را آرام کرد و سپس شورش آرته باز را فرو نشاند او بعد از آن با لشکری بطرف سوریه حرکت کرده شهر صیدا را پس از محاصره گرفت جزیره قبرس که از لشکرکشی شاهنشاه ایران آگاه شده بودند بدون جنگ سر اطاعت فرود آوردن . اردشیر آنگاه به سوی مصر رهسپار شد و در سال ۳۴۴ پیش از میلاد این سرزمین

را اشغال نمود . براثر اقدامات اردشیر در رفع شورشها و اغتشاشات آسیای صغیر و تسخیر مجدد مصر کلیه سرزمین های غربی تابع امپراطوری ایران آرام گرفته ولی ممالک شرقی از قبیل ایالات هند و آسیای وسطی بحال طغیان و شورش باقی ماندند . اردشیر سوم که از لایق ترین جانشینان کوروش و داریوش بزرگ است در سال ۳۳۸ پیش از میلاد بدست باگواس خواجه که از نزدیکان و سرداران لایق خود بود مسموم شد و درگذشت . اینکه کتیبه‌ای از این پادشاه که در تخت جمشید وجود دارد آورده میشود .

- ۱ - بگ : وزرك : اورمزدا : هی :
- ۲ - ئی مام : بومام : ادا : هی : ا
- ۳ - وم : اسمانام : ادا : هی : مرتی
- ۴ - یم : ادا : هی : شايتام : ادا : مرت
- ۵ - ئی هیا : هی : مام : ارتخش ثرا : خشای
- ۶ - ئی : اکون وش : ائیوم : پروونام
- ۷ - خشای ئی یم : ائیوم : پروونام
- ۸ - فرمتارم : ثاتیی : ارتخش ثرا :
- ۹ - خشای ئی یم : ائیوم : پروونام
- ۱۰ - خشای ئی یا نام : خشای ئی
- ۱۱ - دهیونام : خشای ئی : اهیایا : بومی یا : اد
- ۱۲ - م : ارتخش ثرا : خشای
- ۱۳ - ئی ئی : پثرا : ارتخش ثرا : داری وو
- ۱۴ - ش : خشای ئی ئی : پش : داری ووش : ا
- ۱۵ - رتخش ثرا : خشای ئی ئی : پثرا : ارتخش
- ۱۶ - ثرا : خشیارشا : خشای ئی ئی : پش : خ

۱ ۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱
 ۲ ۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱
 ۳ ۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱
 ۴ ۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱
 ۵ ۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱
 ۶ ۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱
 ۷ ۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱
 ۸ ۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱
 ۹ ۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱
 ۱۰ ۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱
 ۱۱ ۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱
 ۱۲ ۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱
 ۱۳ ۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱
 ۱۴ ۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱
 ۱۵ ۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱
 ۱۶ ۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱
 ۱۷ ۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱
 ۱۸ ۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱
 ۱۹ ۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱
 ۲۰ ۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱
 ۲۱ ۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱
 ۲۲ ۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱
 ۲۳ ۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱
 ۲۴ ۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱
 ۲۵ ۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱
 ۲۶ ۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱



عکسی از کتیبه اردشیر سوم

۱۷ - شیارشا : داری ووش : خشایث :

۱۸ - ئی ئی : پش : داری ووش : وشتاسپ

۱۹ - هیا : نام : پش : وشتاسپ هیا :

۲۰ - ارشام : نام : پش : هخامنی شی

۲۱ - ئی مم : اوستشنام : ائگنام : ما

۲۲ - اویا : مام : کرتا : ثاتیی : ارت

۲۳ - خش ثرا : خشای ئی : مام : اورمزدا :

۲۴ - اتا : مثر : بگئ : پاتوو : اتا : ئی ما

۲۵ - دهی وم : اتا : ت ئی : مام : کرتا :

بند ۱ - خدای بزرگی (است) اهورمزدا ، که این زمین را آفرید ، که آن آسمان را آفرید ، که مردم را آفرید ، که برای مردم شادی آفرید ، که مرا که اردشیر (هستم) شاه کرد ، یگانه شاه (شاهان) بسیار ، یگانه فرمانروای (فرمانروایان) بسیار ،

بند ۲ - اردشیر ، شاه بزرگ ، شاه شاهان ، شاه کشور ها شاه در این زمین گوید : من پسر اردشیر شاه (هستم) . اردشیر پسر داریوش شاه (بود) . داریوش پسر اردشیر شاه (بود) اردشیر پسر خشیارشا شاه (بود) . خشیارشا پسر داریوش شاه (بود) . ویشتاسپ پسر ارشام نام (بود) ، هخامنشی .

بند ۳ اردشیر شاه گوید : این پلکان سنگی بوسیله من تحت (دستور) من بنا شد .

بند ۴ - اردشیر شاه گوید : اهورمزدا و میترا خدا مرا واين کشور را ، و آنچه را بوسیله من کرده شده ، بپایاد .
از مقایسه و بررسی کتیبه های مزبور با یکدیگر موارد زیر مشخص میگردد :

در هر چهار کتیبه اردشیر اول ، داریوش دوم ، اردشیر دوم و اردشیر سوم یک نوع تقلید و پیروی از یکدیگر کاملا مشخص است . درآغاز هر کتیبه مطابق معمول بعد از سپاس خداوند ، پادشاهان هخامنشی نسب خود را تشریح و معرفی می نمایند . اختلافی که بین آنها وجود دارد بسیار ناچیز است ولی در هر حال میباید مورد توجه قرار گیرد . در بند ۳ کتیبه اردشیر اول از اتمام کاخ و نیز در بند ۳ کتیبه اردشیر سوم از ساختن پلکان سنگی گفته شود . ولی یکی از دگرگونی های مهمی که در این کتیبه ها بچشم میخورد آوردن نام میترا در کتیبه اردشیر سوم می باشد «اردشیر شاه گوید : اهورمزدا و میترا خدا مرا واين کشور را ، و آنچه را بوسیله من کرده شده ، بپایاد » باید گفته شود که این دگرگونی از زمان اردشیر دوم شروع میشود در کتیبه هائی که از این پادشاه در شوش و همدان پیدا شده و ما برای جلوگیری از تطویل کلام

از آوردن آنها در اینجا خودداری نموده‌ایم این موضوع کاملاً روشن می‌شود . در یکی از این کتیبه‌ها این پادشاه از ساختمانی گفتگو می‌نماید و می‌گوید من صورت مهر و ناهیدرا ساخته در آن گذاردم . مهر همان میترا است در اوستا در باره مهر یا میترا چندان جهات مشابه وجود دارد که تردیدی راجع بیکی بودن آنها باقی نمی‌ماند . مهر خدای روشنائی است که از او و آسمان مدد خواسته می‌شود ، وی حامی راستی و درستی و دشمن باطل و خطاست . در آئین زرتشتی مهر مقام بزرگتری را احداث می‌کند پس بطور خلاصه میتوان نظر داد که پرستش مهر که از قدیم مورد توجه آریائی‌های ایرانی بود و آن را رب النوع آفتاب میدانستند و بنام او سوگند می‌خوردند در زمان اردشیر دوم قوت می‌گیرد و این موضوع نیز در اردشیر سوم تاثیر فراوان می‌بخشد بطوریکه وی بلافاصله بعداز کلمه اهورمزدا کلمه میترا را ذکر می‌نماید . ولی چرا اردشیر دوم بساختن صورتی از مهر پرداخت خود موضوع قابل توجهی است زیرا میدانیم که ساختن صورت خدا یا ارباب انواع و پرستش آنها برخلاف معتقدات شاهنشاهان قبلی هخامنشی بوده است لذا باید قبول کنیم که از این تاریخ تحولی در معتقدات هخامنشیان صورت می‌گیرد . و از این زمان است که مهر پرستی در سرزمین‌های تابع شاهنشاهی ایران توسعه می‌یابد و در سارد و لیدیه و بابل نیز مانند شوش و همدان و پرسپولیس عمومیت پیدا می‌کند . در اکثر

این سرزمین‌ها مهر را میان اهورمزدا یا نور و اهریمن یا ظلمت بنظر میانجی نگاه میکردند ولی شهرت مهر رفته زیاد شد و از مرز‌های بین النهرين گذشت و سراسر آسیای صغیر را در برگرفت و آنگاه به یونان رسید. بعد از فتوحات اسکندر مقدونی آئین مهر شکل خاصی پیدا کرد اهورمزدا با زئوس، ناهید یا اناهیته با ارتمیس تاور و پولوس و مهر با هلیوس مقایسه و تطبیق شد و بعد‌ها نیز به امپراطوری روم راه یافت.